



مبارزه زن برای آزادی اقتصادی

مترجم:

ا. ا. شرفیان

الکساندرا کولنتای

الكساندرا كولنتاي

مبارزه زن
برای
آزادی اقتصادی

مترجم:

۱.۱ شرفیان



الکساندر گولنتسای

مبارزه زن برای آزادی اقتصادی

ترجمه از متن روسی به سوئدی : آنیتا یوراتسون

ترجمه از متن سوئدی به فارسی : ا. ا. اشرافیان

چاپ اول : کتاب پرهام

چاپ دوم : انتشارات کانون ایرانیان در استکهلم

مارس ۱۹۸۷ (بمناسبت روز جهانی زن - ۸ مارس)

امروز دو خط مشی کلی بر جنبش زنان تسلط دارد:
یکی سوسیالیستی و دیگر فمینیستی. اولی مسئله
زنان را در رابطه مستقیم با تکامل اقتصادی و نقش تعیین-
کننده تعلقات طبقاتی میدانند و در مقابل دومی معتقد است که
ستمکشیدگی زنان بخودی خود وجود داشته و جدا از مبارزه
طبقاتی است.

کولونتای در نوشته‌هایش همواره علیه توهمات فمینیستی
اعلام خطر میکند. جنبش فمینیستی نه توضیح دهنده نقش
زن در تاریخ است و نه اصولاً "از نقطه نظر سیاسی، انتخابی
مترقی و پیشرفته در زمینه مبارزات زنان است.

کولونتای در یک چشم انداز تاریخی نقش زن در رابطه
با تکامل اقتصادی و همچنین جنبش کارگری، در آن میان کارگران
زن - جهت کسب شرایط بهتر برای زنان را مورد بررسی هم-
جانهای قرار می دهد.

مقدمه

الکساندرا میخائیلونا دومونتویچ در اول آوریل ۱۸۷۲ در سن پترزبورگ به دنیا آمد. بمانند اغلب زنان برجسته و ممتاز حزب سوسیال دمکرات روسیه، خانواده الکساندرا نه فقیر و نه خانواده کارگری بود. پدرش از افسران برجسته تزار، از نجیب زادگان و اشراف بود و مادرش دختر تاجری پولدار.

کودکی و دوران بلوغ او بمانند تمام دختران دیگر از نوع خانواده او در محافل و مهمانی و مسافرت گذشت. در کودکی بسیار حساس بود و نسبت به این مسئله که او در زندگی از مزایای بسیاری در مقایسه با دیگران برخوردار بود، کنجکاو و بسیاری نشان می داد. خود او می نویسد: «از دوران کودکی زندگی راحت و مرفه را دوست داشتم ولی دانستن این واقعیت که رفاه من درست در هنگامیکه بسیاری دیگر در رنج و بدبختی بودند، برایم مهیب و ترسناک بود.»

الکساندرا مخالفت با نفوذ و حاکمیت والدین و شکستن سنت های رایج و وداع با تعلقات خانوادگی اش را توسط ازدواج خود آغاز نمود. در سال ۱۸۹۳ با ولادیمیر کولونتای که مهندس جوانی بود ازدواج کرد. در ۱۸۹۶ با مشاهده اوضاع وحشتناک زندگی کارگران در کارخانه کرنگلو مسکایا و کارخانه نساجی در پترزبورگ به مسئله تکامل آگاهی طبقاتی پرولتاریا و بیعت با

مارکسیسم رسید . در سال ۱۸۹۸ سن پترزبورگ را جهت مطالعه اقتصاد سیاسی در دانشگاه زوریخ ترک گفت. مطالعات اقتصادی او در زوریخ او را با یکی از اساسی ترین مسائل آنروز جنبش، یعنی انشعاب سوسیال دمکراسی : تصور آن از انقلاب ، روی در رو ساخت . عدم تعلق او به بلشویکها و منشویکها، نه بخاطر نامصمم بودن و یا ناقص بودن تعلیمات و یا تازه وارد بودنش در فعالیت سیاسی بلکه نتیجه ای از خواست تفکر انتقادی و کنجکاوانه او نسبت به مسائل بود .

پس از رویدادهای ۱۹۰۵، کولونتای با کمیسیون اعضای سوسیال دمکراسی در دوما بر سر مسئله رابطه فنلاند و امپراطوری روسیه کار می کرد . در سپتامبر ۱۹۰۸ ، نتیجه کار او کتاب فنلاند و سوسیالیسم بود که منجر به صدور حکم دستگیری الکساندر اشد . او در اواسط دسامبر به اروپای غربی گریخت و تا انقلاب ۱۹۱۷ در همانجا بود . در ژانویه ۱۹۰۹ به سوسیال دمکراسی آلمان پیوست . در اگوست ۱۹۱۰ همراه با کلارا زتکین در دومین کنگره بین المللی زنان سوسیالیست شرکت کرد . در سوم اگوست ۱۹۱۴ ، دو روز بعد از اعلام جنگ آلمان به روسیه ، کولونتای توسط مقامات آلمانی دستگیر شد .

بعد از رهائی اش از زندان در نروژ اقامت جست و در همین موقع بود که اولین نامه هایش را به لنین نوشت و بالاخره در ۱۹۱۵ به عضویت بلشویکها درآمد . با انقلاب فوریه ۱۹۱۷ ، برکناری دولت تزار و تشکیل دولت موقت ، کولونتای از اروپای غربی به پتروگراد بازگشت . در ژوئیه و اگوست ۱۹۱۹ کولونتای بعنوان نماینده کمیسر تبلیغ و ترویج در اکرائین فعالیت می کرد . در سپتامبر همان سال به مسکو بازگشت و در دپارتمان مرکزی زنان مشغول به کار شد .

بیماری تیفوئید و مسمومیت خون باعث محدود شدن فعالیت او شد. در مارس ۱۹۲۱ در دهمین کنگره شوراهای روسیه، کولونتای نماینده فراکسیون «اپوزیسیون کارگران» درون حزب بلشویک بود.

در ژوئیه ۱۹۲۱ در دومین کنگره بین‌المللی زنان کمونیست، او گزارشی در مورد نحوه کار در میان زنان داشت و بعنوان نماینده شورای کنگره انتخاب شد. در اکتبر ۱۹۲۲، کولونتای بعنوان مشاور سفارتخانه شوروی در نروژ منصوب شد. گفته می‌شود که او در سال ۱۹۲۶ در تماس نزدیک با اپوزیسیون چپ درون حزب بلشویک بوده ولی هرگز به آنها نپیوست. در آگوست ۱۹۲۴ بعنوان سفیر شوروی در نروژ انتخاب شد و با وجودیکه تقاضای تعویض کارش از کار دیپلماتیک را کرده بود، در سپتامبر ۱۹۲۶ بعنوان مشاور اصلی سفارتخانه شوروی در مرکزیک انتخاب شد. او بخاطر نوع آب و هوای آمریکای مرکزی به مسکو بازگشت و از آنجا دوباره در سال ۱۹۲۷ به نروژ فرستاده شد که تمامی سالهای نزدیک جنگ جهانی دوم را در همانجا بود.

در نهم مارس یعنی یک روز بعد از روز بین‌المللی زن در سال ۱۹۵۲، الکساندر اقولونتای در هشتاد و دو سالگی اش در اثر حمله قلبی در مسکو درگذشت.

«مسئله زن» نیز مانند مسئله کنونی کار، فرزند تولید بزرگ است که توسط بکارگرفتن نیروی مکانیکی بخار و الکتریسیته انقلابی شده است.

«مسئله زن» یک مسئله سیاسی و اخلاقی نیست (اگرچه در برگیرنده عامل سیاسی و اخلاقی نیز هست).
«مسئله زن» مسئله ایست اقتصادی.

کلارا زتکین

بخش اول

اصولاً "مسئله زن مسئله امرار. معاش و ریشه‌های عمیقاً" در اقتصاد نهفته است. زن برای اینکه تصمیم درخواست تساوی حقوق با مرد را بگیرد، مجبور بود در حله اول از لحاظ اقتصادی مستقل شود.

چرا زنان درست در قرن نوزدهم در راه آزادیخواهی گام نهادند؟

چرا "مسئله زن" درست موقعیکه کار زن وسعت عمومی گرفت مصرانها دهان را

بخود معطوف ساخت. آیا زنان وحشت خفقان را کمتر احساس می‌کردند؟ آیا زنان پیشین کمتر ارزش آزادی و برابری را داشتند؟ بگذارید آنتیک را بیاد بیاوریم، معشوقان و شاگردان معروف فیلسوفان عهد آنتیک، زنان مشاور بزرگ مردان یونان را بگذارید تصاویر زنان در اوائل قرون وسطی، که مملو از روح زیبایی بودند را بیاد بیاوریم. تصاویر کارآئی تیتیان در دوران رنسانس را زنان مورد تجلیل قرار گرفتند و آوازه‌های ترس در باره آنان خوانده شد. تفکر قرون وسطائی، زنان را ترس، وحشت و نفرت می‌شناخت با وجود این هیچکس بطور جدی در صدد خواست تساوی زنان با مردان نیفتاد. اگر بعضی از متفکرین بزرگ، پروسه تکامل تاریخی بشر را پیش بینی کرده و گاهی در دفاع از «جنس پوشیده» بپا خواستند، صدای آنان مانند فریادی در کویر بود. شرایط و شکل تولیدی در تمام پروسه رشد تاریخی انسان، زن را تبدیل به برده کرده و به تدریج او را به سطحی از استثمار و وابستگی نزول داده که اکثر زنان هنوز در آن بسر می‌برند.

برای باز یافتن ارزش و استقلال از دست رفته زن دگرگونی عظیمی در تمام ساختمان اجتماعی و اقتصادی جامعه لازم بود. چیزی که در زمان خود حتی در محدوده افکار نابغه‌ترین متفکرین نبود، حال بوسیله شرایط بی‌روح ولی قدرتمند تولیدی حل می‌شد، یعنی همان نیروهائیکه (شرایط و شکل تولیدی) زن را در طول هزاران سال در بردگی نگاه می‌داشتند حال در بالاترین مرحله تکاملشان وی را براه آزادی و استقلال می‌کشاند.

مسئله زن یعنی تضاد بین موقعیت کنونی بی بهره‌گی از حقوق و آگاهی

نخواستماش درباره شخصیت خود و تساویش با مرد ، فقط می توانست بعنوان نتیجه برخورد جنبه های انعطاف پذیر جامعه با مناسبات متغیر تولیدی آن ظهور کند . تا موقعیکه زن مستقیماً در تولید کالا شرکت نمی کرد ، تا زمانیکه تلاش اصلی کار در محدوده تامین بهبود معاش خانه بود ، از « مسئله زن » نمی شد حتی صحبتی بمیان آورد ، در دهات دور افتاده که تاکنون در مدار قدرتمند گردش کالا قرار نگرفته اند هنوز « مسئله زن » مطرح نیست . برای پیدایش این مسئله شرایط عینی و مشخصی لازم است و آن اینکه : آنزمانیکه زن از نظر اقتصادی مستقل می شود ، از نظر موقعیت اجتماعی تغییر نیافته و بی بهره از حقوق سیاسی است .

ابتدا از همان زمانیکه زن وارد تولید کالا در بازار داخلی و جهانی شد ، کار او توانست ارزش اجتماعی پیدا کند و بر همین اساس موقعیت اجتماعی او باید به کلی عوض می شد . مافعلاً تمام تاریخ طولانی و فوق العاده آموزنده چگونگی تغییر موقعیت حقوقی و اجتماعی زن در رابطه با تکامل مناسبات تولیدی را کنار گذاشته ، و به منظور یافتن اولین پرتومبارزه زنان برای آزادی اقتصادی خود ، نظری به قرون وسطی می افکنیم . در تولید دستی کوچک در قرون وسطی ، مانه تنها به اولین پرولترها (در مقیاس کوچک) که خود را از ویژگیهای زندگی فئودالی آزاد کرده اند و نیروی کار « آزاد » خود را به بازار عرضه نموده اند ، بر می خوریم بلکه همچنین اولین زنان « آزاد » را می یابیم که گروه گروه امر تجارت را با نیروی کار خود به پیش می برند . فقر روز افزون در دهات ، تضعیف دهقانان ، جنگهای طولانی و مرگ و میر بی سابقه فعالترین بخش جامعه یعنی

مردان که با هزاران خطر، امراض و سوانح شایع در قرون وسطی مواجه بودند، باعث شد تعداد بی شماری زنان بی بضاعت و مجرد (بیوه - بی سرپرست) سریعاً به سوی بازار کار روی آور شوند. (۰) در نیمه دوم قرون وسطی، زنان از فشار گرسنگی و لزوم تامین زندگی بستگان خود نسبتاً با همان سماجی که اکنون دفتر کارخانه‌ها را احاطه می‌کنند به در کارگاه‌های صنایع دستی رفته و جای خود را در کنار کارگران ساده، کارآموزان و استادکاران باز کردند. زنان نه فقط به رشته‌های تولیدی وارد شدند، بلکه اصناف را وسعت بخشیدند. صنایع نساجی از قدیم بعنوان یک تخصص زنانه محسوب می‌شد و علیرغم اینکه بافندگی در قرن دوازدهم بیک رشته کار عمدتاً مردانه تبدیل شد، با این حال نخ تابی و شانه زنی پشم و قرقره پیچی همچنان در دست زنان باقی ماند. در اواخر قرون وسطی تعداد زیادی زنان نخ‌تاب، قرقره پیچ، شانه زن، و ریسنده که در بعضی از شهرها مثل فرانکفورت از طرف اعضای شهرداری تحت کنترل بودند را مشاهده می‌کنیم. در همان زمان یک صنف مخصوص زنان قرقره پیچ در کلن وجود داشت که طبق قوانین صنف موظف بودند شش سال آموزش ببینند و این در زمانی است که زنان استادکار حق نگهداری بیش از سه کارگر زن در پیش خود رانداشتند. حتی خود بافندگی هم از یاری نیروی کار زنان برکنار نماند. مثلاً "حتی صنف بافندگان مونیخ با این هدف که به رقابت با نیروی کار پراکنده خاتمه دهند، به بکار گماردن زنان مبادرت کردند. (۱) بافتن نخ و شستن تور، همه این صنایع دستی به زنان تعلق داشت. (۲)

در قرن چهاردهم تا پانزدهم تهیه نخ و کارطنباف باقی هنوز در درجه

اول تخصصی زنان بود، زنان ابریشم باف، نخ تاب، کیف بغلی باف و کلاهدوز فرانسوی در قرون سیزده و چهارده در ارتباط بایکدیگر واصناف مستقل زنانه بودند. در قرن سیزده در شهر کلن تعداد زیادی «اتحادیه‌های زنانه» متشکل از دوزندگان، پته‌دوزها، و زردوزها بودند. در کارگاه‌های دوزندگی، زنان همواره از طرف مردان کنار زده شدند. و در این بخش اختلافات زیادی بین خیاط‌ها وزنان دوزنده وجود داشت و در قرن ۱۴ در شهرهای فرانکفورت، ماینس و دیگر شهرهای کناره رن، زنان دوزنده تحت شرایط مناسبتری به اصناف راه داده شدند. در عوض زنی که می‌خواست در کارگاه دوزندگی شاغل شود می‌بایستی در مجموع ۳۰ شلینگ بجای ۳ پوند ۲۰ لیتر شراب به صنف تحویل می‌داد. زنان با همان حقوق از طرف اصناف زیر پذیرفته می‌شدند:

صنف پوست‌فروشان و (اشلایزن - فرانکفورت)، صنف کمربندسازان و صنفی بنام برادران ارتشی یا مسلح (استراسبورگ - کلن)، رفتگران (لوبک)، دوزندگان لباس (فرانکفورت)، قشوگران (نورمبرگ) و زرگران (کلن). گسترش کار زنان در قرون وسطی بخشی در اصناف فوق‌الذکر و بخشی در تولید آزاد از قبیل: شمع، پتو، لباسهای زیر و رو، نخریسی، دوزندگی، نانوائی، تولید و نگهداری غذای خشک (به نخ کشیدن)، انجام گرفت. و بغیر از اینها زنان را در مشاغل دیگر نیز می‌توان دید از جمله: تولید نخ قیطان، بافندگی، روفوگری، فروش پوست، رختشوئی، بخش‌نگهداری مواد غذائی مانند گوشت بشکل کالباس، سبذبافی، دلاکی و حتی زنان آرایشگر (سلمانی). حرفه‌زنان در بخش بازرگانی عبارت بود از: دستفروشان میدان، فروشندگان مواد غذائی

مانند (میوه، پنیر، تخم مرغ، مرغ و خروس، نمک و غیره) و زنان سمسار که پدیده نادری در قرون وسطی نبودند. وسعت شرکت زنان در تولید در قرون وسطی رامی توان از روی اسناد دولتی مالیات افراد متخصص و شاغل بررسی نمود. در سالهای ۱۳۵۴، ۱۴۶۳ در فرانکفورت بین ۱۸ و ۲۵ درصد از مشمولین مالیات زن بودند. (۴) زنان برای ورود به تمام رشته‌های مجاز شدیداً کار کردند و زحمت کشیدند تا جای خود را در رشته‌های مختلف که امکان ورود بکار برایشان وجود داشت باز کنند. وقتی جای کارگاهها برای زنان گفایت نمی‌کرد، آنها نجات خود را، بی‌پناهی و فقر را در چهار دیواری صومعه‌ها، در مراکز کار زنان پناهنده بنام « خانه خدا » و غیره یافتند.

در حالیکه کار زنان در رشته‌های مختلف گسترش می‌یافت، دشمنی طبیعی مردان بر علیه رقیب ارزان و خطرناک رشد میکرد. در ابتدا مردان سعی کردند خطر این نیروی کار پراکنده را بوسیله مجبور کردن زنان در شرکت در اصناف دفع کنند. ولی وقتی رقابت در خود اصناف زیاد شد و وقتی زنان اتحادیه‌ها و اصناف مستقل خود را جهت تامین خواسته‌های اقتصادی‌اشان بوجود آوردند، تاکتیک رقبای مرد عوض شد. اصناف یکی پس از دیگری شروع به محدود کردن ورود زنان کردند و آنها استادکارانی را که اشخاصی از جنس زن را در کارگاه‌های خود می‌پذیرفتند تحت تعقیب و مجازات قرار می‌دادند.

استادکاران با سماجت حقوق ویژه اصناف را در دست خود منحصر کرده و جهت سد کردن راه ورود کاردستی " شاغلین پراکنده " هر روز قوانین پر در دسری برای اصناف وضع میکردند. مدت کارآموزی طولانی تر شد، شهریه شاگردان بالا برده

شد و آرزوی یک کارگاه مستقل بکلی از بین رفت. کار زنان بیشرمانه پایمال شد. با وجود ضوابط و ابداعات سخت، اگر اتحاد نیروهای تولیدی به کمک مردان نمی‌شافتند، مبارزه مردان علیه نیروی کار ارزان زنان باشکست روبرو می‌شد. تولیدهای نوین در جریان انتقال به دوره جدیدیکی پس از دیگری بوجود آمدند که تمامی آنها از ضوابط مشکل‌صنفی دوری می‌جستند. دستهای پرولترهای گرسنه بیشماری، خارج از اصناف در جستجوی کار بودند.

تقسیم کار در خانه‌ها از طریق کمی‌سرها و اربابان انجام گرفت. با فشار گرسنگی که اشتیاق و آرزوی کار را در زنان ایجاد کرده بود، زنان بسوی این نوع کار که در دست‌رسان بود حمله‌ور شدند. نوع تولید جدید به شرکت زنان در کارگاهها پایان داد. بنظر می‌رسید که او برای همیشه به خانه باز گردانده شد. اما این بازگشت به خانه عنوان شکست و عقب‌نشینی برای زنان داشت. زن تازه در آستانه استقلال اقتصادی خود بود. بنظر میرسد که او برای به رسمیت شناساندن خود بعنوان کارگر میبایست کوشش می‌کرد. وبه این ترتیب سرنوشت زن از طرف نیروهای اقتصادی کور جامعه از نقطه نظر منافع خودشان تعیین گردید. در کنار تولید صنفی تنظیم شده و قانونی، وحشتناکترین و وقیح‌ترین فرم استثمار نیروی کار فراوان و تنظیم‌شده بنیانگذاری شد. یک نمونه از سیستم تولیدی استثمار کننده هنوز در شکل «کارخانه» وجود دارد. کارخانه تمامی نیروی زندگی زن را از وجودش مکید. کاری مضاعف بر شانه‌های ضعیفش تحمیل کرد. کارخانه و کار بیرون در مفهوم فشرده‌اش. در تمام دوران مانوفاکتور شاهد نشستن زن در کلبه کوچک دودزده

سیاهش هستیم . او بی ارزش و خوار با کاردست خود بازار جهانی را با هدف مجلل و کالاهای ضروری مهم اش ملاحظه می کند . تنها با این فرض که از طلوع خورشید تا گرگ و میش شدن هوا ، زن با پشت خمیده به ریسندگی و نخ‌ریسی و نقش‌اندازی بر روی پارچه و چرم دوزی مشغول بود . کار او توانست رقابت از طرف اصناف به زعم او نفرت‌انگیز ، مونویل یعنی سرنوشت لوث علائق یعنی اشراف زادگان کار را متحمل گردد . و درست بهمین خاطر بود که زنان کارگر فرانسوی همچنان یک‌دنده (سبانه) خواستار لغو محدودیت اصناف شدند و وقایع سال ۱۷۹۱ را با آغوش باز خوش آمد گفتند ، چرا که آنها این وقایع را اولین گام در راه آزادی اقتصادی خویش تلقی کردند . ولی برای اینکه چنین انقلابی در آنچنان شرایط اجتماعی امکان پذیر باشد لازم بود نیروهای جدید تولیدی بکار گرفته شوند . حق منفرد صنف صنایع دستی ، زنان راه خانه کشید ، حاکم (فرمانروای) خاکستری یعنی نیروی بخار او را دوباره بسوی راه بازکار صنعت فراخواند . در رابطه با استحکام استقلال اقتصادی زن ماشین نقش بسیار مهمی داشت .

لیلی براون می گوید «کسی که در فکر نگارش تاریخ کار زنان پرولتر در قرن نوزدهم است می باید علاوه بر آن در عین حال به نگارش تاریخ ماشین بپردازد . ماشین این جادوگر سحرآمیز با سروصدای یکنواخت و تنفس لرزانیش چه بسیار زنان رنگ و روپریده را از قلب سکوت خانه بیرون کشید و آنها را به خدمت خود در آورد . (۶)

برای اولین بار پس از قرون وسطی کار کارخانه بود که به زنان امکان

بقای مستقل را داد تنها با این تفاوت که در گذشته عده معدودی از زنان در کارتولید کالا شرکت داشتند ولی امروز تعداد زنان کارگر مستقل در تمام کشورها بطور چشمگیری رو به افزایش است. ولی از لحاظ اینکه زن زمینه استقلال اقتصادی را در زیر پاهای خویش احساس کرد، عدم برخورداری از حقوق در جامعه و همچنین وابستگی قدیمی اش به خانواده بطور مضاعف برایش تلخ و غیر قابل تحمل شد. در دوران انقلاب کبیر فرانسه ناراضیاتی از موقعیت اقتصادی و اجتماعی زنان تا حدی بود که، دختران مردم، با احساسات و قلبی آکنده از رنج زنان نیز عامل برانگیختن وقایع چشمگیری شدند. فقر در مراکز مهم صنعتی یعنی پاریس و لیون به ابعاد غول آمایی رسید (۷): فحشاء بسیار بالا گرفت. در اواخر قرن هجدهم در پاریس ۵۰۰ هزار زن فاحشه وجود داشت، گرسنگی و فقر در اماکن مسکونی کارگران حکمفرما بود. کودکان مانند مگس از بین می رفتند. رنج و محنت زنان از جانب خویش و فرزندان از مجدوده صبر و حوصله او پافراتر نهاد. لیلی براون می نویسد که، از هر دو نماینده کارگرم تقاضی کمک که به مجلس ملی آمدند یکی زن بود که از سوی همان زنان فرستاده شده بود. آنان مانند کودکی بیوی پدر خود آمدند، آنها به تهیدستی خویش اعتراض کردند، تقاضای کمک کردند ولی خودشان نمی دانستند چگونه امکان تهیه مواد برای زندگی، جود داشتن، یک قطعه نان حلال، این چنین بود شعار اصلی زنان پرولتر در طول مدت انقلاب. در یکی از عریضه های خود به پادشاه، زنان خواستار حقوق مساوی کار با مردان، ممنوعیت ورود مردان به محدوده کارهای رانه، و در عوض عدم شرکت زنان در صنایع دستی مخصوص

مردان شدند . ما کارمی خواهیم نه بخاطر تخطی به تسلط و نفوذ مردان بلکه بخاطر اینکه بتوانیم بگونه‌ای زنده بمانیم . .

خواستهای زنان حتی از حدی که خود خواستاران بودند فراتر پاسخ داده شد . ولی این پادشاه نبود که به طنین پرتوان آنان پاسخ داد ، بلکه سرمایه‌داری این نیروی خودپسند که از هر پادشاهی قدرتمندتر است بود که کارخستگی ناپذیر خود را ، ویرانی و دوباره‌سازی را به اجرا درآورد و زنان را با نیروی قابل روبروئی از یک رشته تولید به رشته دیگر کشید . سرمایه‌داری زن را تسلیم خواسته خود کرد ، او را استثمار کرد ولی همچنان محکم و باثبات او را بسوی استقلال اقتصادی‌اش فرا خواند . این تنها زنان پرولتر بودند که با دستهای خود این راه پرمهیب را برای زن هموار ساختند نه مونث‌کیشان بافراخوان غرورآمیز خویش «راهی برای زن» . در زمانیکه کارپدیده‌های آبروریز از جانب زنان بورژوا تعلق می‌شد زنان کارگر بخاطر حق اشتغال به کار مبارزه کردند . زن بورژوا هنوز در همان مقیاس خانگی خود مانده و با خرج همسر ، معشوق و یا پدرش زندگی مرفه داشت ، در حالیکه زن کارگر در مبارزه بیرحمانه‌اش برای نان روز شاعر حق به کار خود را جایگزین شعار مونث‌کیشان کرد .

مسئله زن برای زنان بورژوا به مراتب دیرتر از زنان پرولتر در قدمهای اول پروسه‌کار ، حدودا واسط قرن نوزدهم ظهور می‌کند . وقتی موج کمبود وسیله (بی‌ابزاری) تحت نفوذ رشد چشمگیر سرمایه‌داری طبقات میانی مردم رادر برگرفت ، زمانیکه تغییرات جاری اقتصادی رفاخرده بورژوازی و بورژوازی متوسط

را متزلزل و نامطمئن کرد ، دشواری تهدید آمیزی در مقابل زنان بورژوا قد علم کرد : یا فقر یا حق به کار . زنان خرده بورژوا و بورژوازی متوسط شروع به مراجعه به دانشگاهها ، کارگاههای هنری ، هیئت‌های تحریره ، ادارات و غیره کردند و تمام «شغل‌های آزاد» قابل دسترسی را اشغال کردند . کوشش جهت کسب علم و دانش ، تا بالاترین مرحله عالی فکری ، اصلاً «نیازی نبود که ناگهان برای زنان بورژوا بوجود آمده باشد بلکه همچنان همان مسئله «امرارش معاش» بود .

زنان بورژوا درست وقتی اولین قدمهای خود را در راه کار برداشتند با مقاومت خاص شدیدی از طرف مردان مواجه شدند . یک مبارزه سرسختانه و تلخ بین مردان کارمندی که از کار «سودمند» خود راضی بودند و زنانی که تازه به تامین نان معاش روزانه خود پرداخته بودند ، شروع شد . دقیقاً این مبارزه بود که «مونث‌کیشان» را بوجود آورد . یعنی مشقت اجباری زنان بورژوا برای اتحاد خویش جهت حمایت از یکدیگر ، مبارزه مشترک علیه دشمن مشترک (مردان) با نیروی مشترک . وقتی که مونث‌کیشان در جریان کار به پیش رفتند و مغرورانه خود را «پیش‌تازان جنبش زنان» خواندند ، به نادرست فراموش کردند که وقتی مسئله برسر کسب استقلال اقتصادی خودشان است ، آنها مانند تمام نمونه‌های دیگر در جاپای «خواهران کوچک» پیش رفتند و حاصل دست‌های کارگری پچنه بسته آنها را مورد سوء قرار دادند .

آیا بواقع می‌توان گفت که این مونث‌کیشان بودند که خود را در راه کسب حقوق کار زنان به جلو انداختند در حالیکه می‌دانیم جنبش زنان

بورژوا در همه جا زمانی پیدایش یافت که زنان پرولتر در صدها هزار کارخانه و کارگاه بکار گمارده شده بودند و از یک رشته صنعت به دیگری مسفل شدند؟ تنها بخاطر اذعان بازار جهانی به زحمات زنان کارگر بود که زنان بورژوا هم توانستند صاحب موقعیت مستقل در جامعه بشوند، همان چیزی که موت کیشان را غره ساخته است.

بگذارید بعنوان مثال انگلستان این اولین کشور جنبش زنان بورژوا را ملاحظه کنیم. در اواخر قرن هیجده ۱۴۲ کارگاه پنبه‌ریسی وجود داشت که ۲۶۰۰۰ مرد، ۳۵۰۰۰ بچه و ۳۱۰۰۰ زن را در استخدام خود داشت. در حالیکه مطلقاً هنوز هیچ چیز درباره مبارزه زنان بورژوا برای آزادی کار، شنیده نشده بود. در دوران گذار قرن ۱۹ طنین واحد، ماری ولسون کرافت، بگوشی رسید که خواستار بالا بردن سطح تحصیلات زنان و دست‌یابی به مزایای فرهنگ جهت تربیت «مادران بهتر» شد. در سال ۱۸۴۱ صنایع انگلیس حدود نیم میلیون کارگر زن در استخدام داشت (از ۴۶۴۰۰۰ کارگر زن، ۴۵۸۰۰۰ نفر در تولید ریسندگی و ۱۷۷۰۰۰ در تهیه لباس شاعیل بودند) آنها فعالانه در مبارزه طبقاتی شرکت کردند و مبارزین واقعی جنبش چارنیستی بودند. *

* جنبش چارنیستی در درون طبقه کارگر انگلیس ۱۸۳۸ - حدود سالهای ۱۸۵۰ معتقد به بهبود وضعیت کارگران صنعتی بود. این جنبش تا اندازه‌ای انعکاس سوسیالیستی و تا اندازه‌ای آزادی‌مذهب داشت و بخاطر عدم روشن بودن مواضع ایدئولوژیکی از بین رفت.

در سال ۱۸۲۴ اتحادیه‌های کاری هنوز تعداد زیادی از زنان ریسنده لانتکشا پر را در زمره اعضای خود بشمار می‌آوردند. در «گواند ناسیونال» اون* تعداد زنان کم نبود. (۹)

زنان پرولتار انگلیسی زمانیکه خواهران بورژواشان اولین قدمهای خجولانه خود در راه آزادی اقتصادی را برمی‌داشتند، اوضاع متغیر مبارزه طبقاتی را تجربه کردند و تعداد قابل توجهی از مردم خود کفا را تشکیل می‌دادند.

اجازه ورود به حرفه‌های باسطح دستمزد کمتر از قبیل معلمی و کارمندی، پست و تلگراف اول به زنان بورژوا داده شد. بخاطر آهنگ رو به رشد زندگی نیاز به نیروی کار ارزان روشنفکری هر چه بیشتر برای دولت، ادارات دولتی، شرکتهای صنعتی و تجاری افزایش یافت و این نیاز شدیداً زنان بورژوا را به شرکت در کار مستقل کشاند. در سال ۱۸۵۳ برای اولین بار زنان در پستهای نمایندگی بین‌المللی تلگراف پذیرفته شدند. در سال ۱۸۴۶ اولین مدرسه عالی یعنی دانشسرای تربیت معلم درهای خود را بر روی زنان گشود. سرشماری سال ۱۸۳۱ در انگلستان هنوز هیچ حرفه‌ای جز خانه‌داری را مشخص

* «روبرت اون (۱۷۷۱-۱۸۵۸) پیشوای جنبش اصلاح طلبی در انگلستان. یکی از بنیانگذاران جنبش اتحادیه‌ای بین‌سالهای ۲۴ - ۱۸۳۳ اتحادیه‌های پیوسته ملی قبل از اینکه از طرف صاحبان صنایع درهم کوبیده بشوند، وجود داشتند.

نمی‌کند. اما سرشماری سال ۱۸۸۱، ۳۳۱ حرفه زنانه را بر می‌شمارند. (۱۰) وبتدریج استخدام زنان بورژوا در حرفه‌های معلمی، کتابداری، صندوقداری، ماشین‌نویسی و کارمند شروع شد. این استقلال اقتصادی یک نارضائی طبیعی را به علت بی‌بهره‌گی از حقوق سیاسی و وابستگی اجتماعی در میان زنان آشکار ساخت. جنبش زنان بورژوا در دهه ششم قرن نوزدهم چندین قدم جدی برداشت. یعنی زمانی که زنان پرولتر متحدان در مبارزه طبقاتی پرولتاریا سابقه تاریخی پشت سر خود داشتند.

در فرانسه سومین گام کارزار آزادی سازی زن با نام «زن جدید» تنها زیر شعار «خواهران خلق» در برابر رسوم شوم و عبوس جامعه در سال ۱۸۳۰ آغاز شد. خواسته‌های اصلی زنان بورژوا پذیرش و ورود زنان به مشاغل روشنفکرانه، باز شدن درهای دانشگاه بسوی زنان بود. به دیگر سخن آنها وارد دفاع از شعار «آزادی کار» شدند درست زمانیکه زنان طبقه کارگر توانسته بودند این آزادی را مورد تهدید قرار داده و با وقایع خونین لیون، به جامعه یادآوری کردند که «استثمار زنان و مردان کارگر هم دو بیک اندازه یک حد دارند.»

در آلمان جنبش بورژوائی زنان در جهت همان خواسته‌ها یعنی ورود زنان به مشاغل روشنفکرانه مانند دیگر کشورها در آغاز قرن هفدهم شروع شد. درحین این مدت رشد صنعت در آلمان توانسته بود توده عظیمی از زنان کارگر را بوجود بیاورد و این زنان بخصوص کارگران نخریسی مانند رفقای خارجی شان طعم شیرینی «حق به کار» و در عین حال سیستم استثمارگرانه را چشیده بودند.

در آمریکا جنبش بورژوازی زنان رشد بخصوصی داشت . و این رشد مدیون شرایط خاص اقتصادی موجود در آمریکا بود . کشور دیگری جز آمریکا سراغ نداریم که در آنجا زنان توانسته باشند سهم بزرگی در تولید اجتماعی داشته باشند ، مالک استثمارگر ، این بنیانگذار قوانین اجتماعی در آمریکا به نیروی کار زنان و دختران خود احتیاج داشت : رفاه او بستگی به کار تمام اعضای خانواده داشت . زن نه تنها در خانه بلکه در مزارع و چراگاهها و جنگلها کار می کرد . او مبارزه و درگیری با طبیعت بیگانه و وحشی را تجربه کرد . او از وسائلی که تحت تملک خانواده و مورد چپاول و غارت بیگانگان بود با اسلحه دفاع می کرد . این حقیقت که زن در آمریکا نه تنها وسایل تهیه شده توسط مردان را مورد استفاده قرار می داد ، بلکه چون خود مستقیماً در کار تولید شرکت داشت باعث شد که از شرایط کاملاً ویزمائی برخوردار گردد . از نقطه نظر آگاهی اجتماعی زن با مرد مساوی بود . بی عدالتی که نسبت به زن از طرف قوانین اجتماعی اعمال می شد ، باعث شد که او هرچه بیشتر به مسئله بی بهره گی حقوق سیاسی اش در جامعه پی ببرد . در آمریکا زنان پرولتر در رابطه با گشایش راه مشاغل مختلف برای زنان حداقل نفوذ را داشتند . اگر جنبش زنان در آمریکا از لحظه پیدایش از توده های کارگر سریعاً رو به رشد پشتیبانی نمی کرد نمی توانست به آنچنان سطحی از رشد جنبش برسد . در سال ۱۸۱۶ تنها در چند کارخانه نخریسی در ماساچوست ۱۰۰۰۰ کارگر مرد و ۶۶۰۰۰ کارگر زن اشتغال داشتند ، و موقعیکه جنبش مونث کیشان آمریکا شروع به شکوفائی کرد و همزمان با آن ورود زنان به مشاغل آزاد باز شد ، زنان کارگر تاریخ تیره

وطولانی کار را پشت سر گذاشته بودند .

آزادیخواهی زنان بوزوادر روسیه همزمان با دوران شکوفائی اقتصادی روسیه و دولت روسیه در ۱۸۶۰ بود . کمبود نیروی کار روشنفکرانه - پزشک ، آموزگار ، کارمند و غیره ، راه را برای زنان باز کرد و درهای محکم بسته شده دانشگاهها و مدارس عالی بسوی آنان گشوده شد . ولی آیا زنان روشنفکر اولی کسافی بودند که به دنیای کار قدم نهادند و از یک رشته کار بهره‌بردار دیگر ، تعداد خود را گسترش دادند ؟ حتی در ویژگیهای حیات روسیه نیروی کار زنان پرولتر مقیاس بزرگی را اشغال می‌کرد . در شروع قرن نوزدهم ، در کارخانجات متعدد بخصوص در تولید نساجی تعداد کارگران زن از کارگران مرد به مراتب بیشتر بود . (۱۲)

کارگر زن هیچ‌ده ساعت در شبانه روز در کارخانه کار میکرد و از سرنوشت خسته‌کننده‌ای که اینچنین را با استثمار زنان کارگر را باز می‌کرد نفرت داشت . زن برده‌وار در کلبه‌اش در مقابل دستگاه‌نخ‌ریسی و بافندگی خود بود بدون توجه به اینکه زن کارگر خود را از قید بردگی رهائی می‌بخشد و در راه تساوی حقوق و آزادی در آینده گام برمی‌دارد .

حتی این گروه از زنان مورد حق‌کشی و توهین واقع شده توانستند به همراه کلیه زحمتکشان به اعتراض علیه استثمارگران بپاخیزند . زنان به همان نسبت که در کارخانه‌ها کار می‌کردند در آشوبهای ۵۰ - ۱۸۴۰ شرکت چشمگیری داشتند . ولی باین ترتیب ، وقتی که زنان کارگر به پشتیبانی از خواسته‌های اقتصادی خود برخاستند و شرایط بهتری در محیط کار کسب کردند ،

بنیانگذاران پایه مستحکم برای استقلال زنان بورژوا در زمینه کار نیز بودند . کار ، زنان کارگر دنیا را با توجه به نبوغ و استعدادشان در زمینه تولیدارزش اضافی در بازار سرمایه مطمئن ساخت . از همین زمان درهای استقلال در زمینه کار برای زنان در دیگر طبقات اجتماع نیز گشوده شد . زنان پرولتر اولین گشایندگان درهای کار بر روی زنان بودند حتی در این دوران نیز شاهد ادامه نفوذ هرچه بیشتر آنان در رهبری جنبش زنان هستیم . با اشاره به آمار سرشماری می بینیم که چگونه جمعیت زنان مستقل از لحاظ اقتصادی در مشاغل مهم شرکت دارند و رابطه میان زنان بورژوا و پرولتر را در جدول زیر مشاهده می کنیم .

کشور	تاریخ سرشماری	زنان کارگر شاغل از هر هزار نفر	زنان در مشاغل آزاد از هر هزار نفر	مجموع تعداد زنان مستقل از لحاظ اقتصادی
اطریش	۱۸۹۰	۵۳۱۰	۸۵۹۳۵	۱۵۶۲۴۵
آلمان	۱۸۹۵	۵۲۹۳	۸۰۱۸۰	۳۶۵۷۸
فرانسه	۱۸۹۱	۳۵۸۴	۶۹۳۰۰	۶۵۱۹۱
انگلیس	۱۸۹۱	۳۱۱۳	۷۸۳۰۶	۸۴۰۱۶
ایالات متحده	۱۸۹۰	۲۸۶۵	۷۴۳۱۲	۸۳۹۱۵

در آلمان نیروی کار زنان وسیع ترین گسترش خود را در بخش کشاورزی داشت . بطوریکه طبق آمار سرشماری سال ۱۸۹۵ ، تعداد زنان در این بخش ۲۷۵۳۰۰۰ نفر بود . بعد از آن در بخش صنعت ۱۵۲۱۰۰۰ نفر شاغل ، در بخش بارزگانی و حمل و نقل ۵۷۹۵۰۰ نفر زن وجود داشت . و بالاخره تعداد

۱۸۰۰۰۰ نفر زن در مشاغل آزاد دولتی . نتیجه حاصل طبق آمار مبنی بر مشاغل «نامشخص» و یا «غیر ثابت» است .

در فرانسه نیز هنوز کشاورزی در برگیرنده بالاترین رقم زنان است . از کل تعداد زنان مستقل از لحاظ اقتصادی در فرانسه تعداد ۱۸۰۰۰۰۰ نفر در کشاورزی، ۱۴۰۰۰۰۰ نفر در صنعت، ۶۰۰۰۰۰ نفر در بازرگانی و حمل و نقل و تنها ۳۰۰۰۰۰ نفر در کارهای روشنفکری اشتغال دارند . در انگلستان صنعت در برگیرنده بیشترین تعداد زنان است . در آنجا ۲۳۸۲۰۰۰ نفر زن شاغل وجود دارد که از این رقم ۸۴۵۰۰۰ نفر در تولید نساجی، ۸۸۴۰۰۰ نفر در تولید لباس، ۲۱۷۰۰۰۰ نفر در کارهای خانگی و خصوصی، ۱۷۲۰۰۰ نفر در کشاورزی و ماهیگیری و ۴۸۰۰۰ نفر در بازرگانی و بالاخره ۳۰۷۰۰۰ نفر در مشاغل روشنفکری .

در آمریکا بالاترین رقم زنان شاغل در کارهای خانگی و خصوصی یعنی رقم ۱۷۰۰۰۰۰ نفر را می یابیم . تقریباً یک میلیون در بخش صنعت، ۶۸۰۰۰۰ نفر در کشاورزی، ۲۲۸۰۰۰ نفر در بازرگانی و حمل و نقل و ۳۱۲۰۰۰ نفر در مشاغل آزاد و روشنفکری .

در مقابل توده های زنان کارگر مستقل در زمین اقتصاد در جوامع پیشرفته، زنان بورژوا جمعیت معدودی را تشکیل می دهند .

حال ببینیم در روسیه رابطه میان نیروی کار زنان بورژوا و نیروی کار زنان پرولتر بچه شکل است . از ۶۲۶۰۹۷۶ زن از لحاظ اقتصادی: (۱۳)

جدول زیر تعداد زنان شاغل در رشته‌های مختلف را نشان میدهد:

۲۰۸۶۱۶۹	در کشاورزی ، ماهیگیری و جنگلداری
۱۶۷۳۶۰۵	کارهایی مانند خدمتکار خانگی
۹۸۲۰۹۸	صنعت و معادن
۲۹۹۴۰۳	بازرگانی
۱۲۶۰۱۶	مشاغل آزاد ، دولتی و بخش خصوصی
۲۲۱۱۶	حمل و نقل

از ۲۰۸۶۰۰۰ زنان مستقل از لحاظ اقتصادی در کشاورزی طبق آمار تی بون ژیف (۱۴)، تعداد ۷۵۳۰۰۰ یا ۳۶/۱٪ از زنان پرولتر تشکیل می‌دهند. اما در واقع تعداد زنان پرولتر از این رقم بیشتر است زیرا که در این بخش باید زنان کارگر و مستخدمین ، حتی زنان دهقان بی زمین که امور خود را از طریق مستخدمی ، ماهیگیری و کارهای دستی خانگی و غیره می‌گذارند را نیز بحساب آورد. اینها بنا برست در زمره زنان غیر پرولتر محسوب شده‌اند در حالیکه در واقع درست همین زنان هستند که در بخش کشاورزی هیچ درآمدی نداشته و کثرت‌ترین گروه پراکنده استثمار شده در کل جمعیت زنان را تشکیل می‌دهند.

در صنعت تعداد زنان پرولتر به شکل زیر است:

از کل تعداد ۹۸۲۰۰۰ ، ۳۸۹۰۰۰ یعنی ۳۹/۶٪ را زنان تشکیل می‌دهند. ولی این رقم هم رقم واقعی نیست: در واقع در این بخش باید

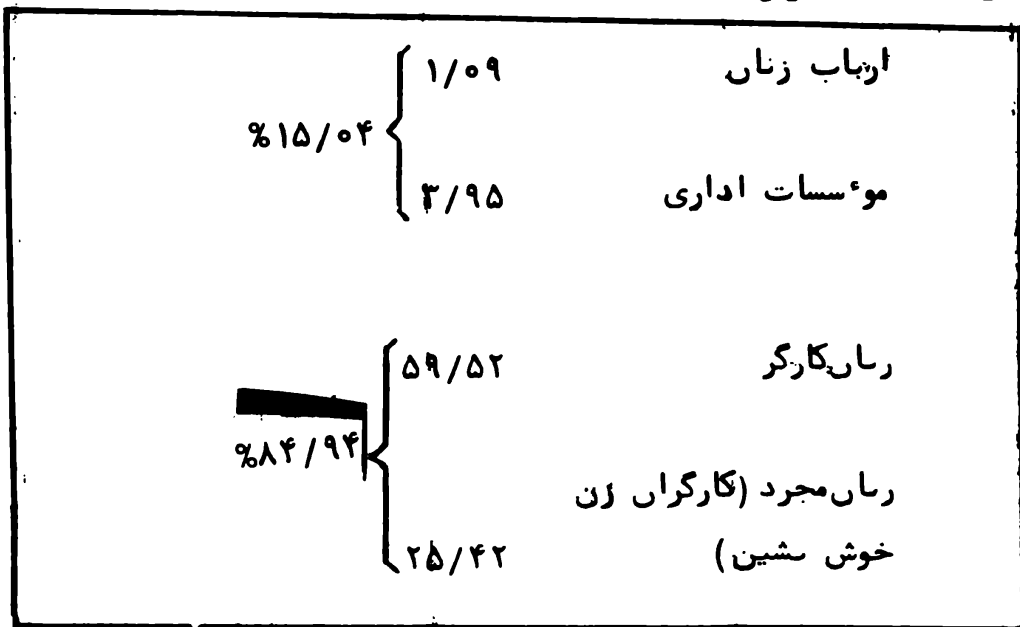
تعداد بسیار زیادی از زنان پرولتر با عنوان شغلی «مشاغل دیگر» را بحساب آورد. یعنی آنها تیکه‌امور خود را از طریق کارهای صنعتی گوناگون می‌گذارند. در رابطه با عنوان «مشاغل دیگر» و منابع امرار معاش - اشتباهات دیگری که اشاره کردیم تکرار می‌شود: از ۲۱۸۶۰۰۰ زن، آمار تنها ۱۶۲۲ نفر را در رده شهروی کار پرولتر قرار داده ولی درست تحت همین عنوان انعطاف پذیر «مشاغل دیگر»، علاوه بر ۵۶۴۰۰۰ نفر زن کارگر به اصطلاح مستقل و غیر شاغل، تعداد بسیار زیادی از زنان که به کارهای خانگی مشغولند هم وجود دارند، که در واقع سنگینی کار آنها کمتر از کار زنان پرولتر در کارخانه‌ها نیست. برای اطمینان به صحت آنچه که گفتیم کافی است که آنها هر چه یوشکاف‌تر مورد بررسی قرار دهیم.

یک گروه از کارگران مستقل مثلاً "در بزرگترین شهر روسیه که آمار آنها را در رده «مشاغل دیگر» قرار داده در نظر می‌گیریم. و بعد نگاه می‌کنیم که کدام گروه واقعاً در این رده جای می‌گیرد. (۱۵)

۵۰۶۰۰۰	مسجدمین و کارگران رور مزد زن
۲۳۲۰۰۰	کسانی که از طریق مواد مازاد مواسسات و خویشاوندان خود امرار معاش می‌کند
۷۳۰۰۰	اشخاص شاعل در کارهای دولتی
۸۷۰۰۰	کسانی که از دیگر منابع درآمد امرار معاش می‌کند
۸۹۸۰۰۰	

حتی در چنین رده‌بندی نادقیقی هم تعداد زنان پرولتر به زنان

دارای مشاغل پویزوائی برتری دارد. اصولاً جنبش آزادیخواهی مونث کیشان نسبت به آن دسته از زنان که از طریق مازاد دارائی دیگران امرار معاش می کنند و در زمره زنان مستقل محسوب می شوند، بی اهمیت برخورد می کند. طبق آمار سرشماری سال ۱۹۰۰ در پترزبورگ تعداد ۱۳۱۷۵ نفر زن شاغل در بخشهای آموزش و پرورش، بهداشت و غیره در مؤسسات دولتی و خصوصی مشغول بکار بودند. در حالیکه تعداد $۸۴۰۰۵ = ۷۳۷۲۴ + ۱۰۲۸۱$ زن کارگر و مستخدم و ۱۳۷۷۲۴ ارباب (*) زن « مجرد » و ۲۹۷۰۲ زن « مجرد » نیز وجود دارد. آمار درصفي بشکل زیر است (۱۶)



(*) همسران اربابان و پرومندان... که به کارهای اجتماعی اشتغال نداشته و حاه دار محسوب میشوند.

این ترکیب حاکمیت گروه‌های زنان پرولتر بر دیگر زنان شاغل مستقل را نشان می‌دهد. اگر بزرگترین بخشهای صنعتی پطرزبورگ را جزء به جزء مورد بررسی قرار دهیم این مورد هرچه بیشتر روشن و مشخص می‌شود. زنان شاغل مستقل در سال ۱۹۰۰ در رده‌های زیر تقسیم بندی شدند.

شاغل در ادارات	متهل	نوع کار
۵۷	۲۴۷۹	دوزندگی
۲۰	۱۲۰	پرداخت مواد نساجی
۲۶	۷۹	مواد غذایی و تولید تنباکو
۴۹	۳۹۸	دلاکان و رختشویان
۱۹	۹۲	چرم ، کاغذ ، لاستیک
۱۶۳۸	۱۲۳۸	بازرگانی
۱۰۹	۵۲۶۸	مواد غذایی خانگی
۳۸۳	۶۶	هنرهای پلی‌گرافیک
۱۶۶۹	۲۴۳	حمل و نقل مواد غذایی
۶	۹	مشاغل نامشخص

نوع کار	مجرد	زن کارگر
دوزندگی	۱۹۲۹۸	۱۱۴۴۹
پرداخت مواد فیبری	۱۱۳۰۴	۵۷۶
مواد غذایی و تولید تنباکو	۷۵۰۵	۱۲۶
دلاکان ورختشویان	۵۳۷۱	۵۱۳۸
چرم ، کاغذ و لاستیک	۴۱۳۹	۳۸
بازرگانی	۳۱۴۶	۲۱۹۲
مواد غذایی خانگی	۲۳۹۵	۱۹
هنرهای پلی گرافیک	۷۵۶	۹
حمل و نقل	۱۳۲	-
مشاغل نامشخص	۶۶۲۶	۷۱۷۹

بطوریکه ارقام نشان می دهند تعداد زنان کارگر متاهل مستقل از لحاظ

اقتصادی به نسبت در رده کارهائیکه تولید ساده دارد بالاست مثلاً :

بازرگانی ، مواد غذایی خانگی . ولی در تمام رده های دیگر تعداد

«مجردین» نه تنها در بخش زنان کارگر متاهل بلکه همچنین در مشاغل زنانه

ونیمه روشنفکری ، درکارهای دفتری شرکتها مانند کتابداری ، صندوقداری ،

دفترداری و غیره رقمی بالاست . همین واقعیات سطحی کاملاً «بمانشان می دهد

که زنان طبقه کارگر در کشورهای مختلف دارای چه نقش مهم و عمده‌ای هستند و چاکی از حاکمیت قطعی نیروی کار آنها بر نیروی کار زنان بورژوا است اما این ارتش میلیونی از زنان کارگر صنعتی که تدریجا "حق به‌کار" را شامل حال تمام زنان می‌کند، این حقوق را نه به آسانی بلکه با خشم و کین بدست آورده است. در حالیکه زنان بورژوا با شور و شوق قدم در راه مشاغل روشنفکری جدید می‌نهند، زنان پرولتر با تواضعی دلتنگ‌کننده در برابر سرنوشت بسوی ماشین جدید می‌روند. (۱۷)

"آزادی شغل برای زنان" این مهمترین آرزوی زنان بورژوا مدت مدیدی است که تبدیل به واقعیتی تلخ برای زنان پرولتر شده است. کار، زن را بسوی استقلال اقتصادی‌اش سوق داده ولی اوضاع سرمایه‌داری امروز شرایط کار را برای او غیر قابل تحمل و پراسیب ساخته است. این شرایط او را در فقر عمیقی مورد آزار قرار داده، او را با تمام محنت‌ها و مشقتها در استثمار سرمایه‌داری آشنا نموده است. زنان پرولتر از خواست "حق به‌کار" شدیداً پشتیبانی کردند.

آیا این واقعیت شناخته شده را که زنان کارگر تحت شرایط بدتری در مقایسه با کارگران مرد کار می‌کنند و باید تکرار کرد؟ آمار بخوبی در همه جا نشان داده است که زنان کارگر از دست‌مزد کمتری نسبت به مردان برخوردار دارند. در انگلستان به این ترتیب است که: طبق قرارداد گریفین، میانگین حقوق هفتگی مرد ۲۸ شلینگ و ۷ پنس در حالیکه زنان کارگر کمتر از نصف آن یعنی ۱۲ شلینگ و ۸ پنس دریافت می‌دارند. در رشته‌های مهم صنعتی که در

برگیرنده تعداد زیادی کارگران زن است ، میزان حقوق کارگران مرد و زن بشرح زیر است .

رشته تولیدی	مردان	زنان
پنبه	۲۸/۳ (*)	۱۵/۳
پشم	۲۳/۲	۱۳/۳
صنعت چاپ (بزرگ)	۳۳/۸	۱۱/۹
جوراب بافی	۲۴/۵	۱۱/۶
روی	۳۳/۸	۱۰/۵
نخ	۱۹/۹	۸/۱۱
ذغال سنگ	۲۲/۱۱	۸/۲
استخراج آهن	۱۶/۶	۵/۱۰

در آمریکا که موقعیت زنان کارگر بطور کلی از اروپا بهتر است ، اختلاف بزرگی در دستمزد هم مشاهده می شود . مثلاً " چگونگی دستمزدها در صنعت پنبه در نیویورک بشرح زیر است : (۱۸)

زنان	مردان	حقوق هفتگی
۱۳۰۰۴	۶۲۹۸	زیر ۵ دلار
۶۲۶۴	۳۱۸۶	حداقل ۶ دلار
۴۱۷۷	۲۹۵۸	از ۶ تا ۷ دلار
۱۹۷۹	۲۹۰۵	از ۷ تا ۸ دلار
۴۸۸	۱۹۴۵	از ۸ تا ۹ دلار
۱۴۸	۱۷۴۱	از ۹ تا ۱۰ دلار
۵۲	۱۳۶۱	از ۱۰ تا ۱۲ دلار
۱۳	۷۶۹	از ۱۲ تا ۱۵ دلار
۲۳	۵۷۷	از ۱۵ تا ۱۲ دلار
۱۵	۲۷۵	حداقل ۲۰ دلار



این تقسیم بندی بخوبی نشان می دهد که زنان اکثراً در رده کار
با دستمزد بد قرار دارند: ۷ دلار در هفته بالاترین دستمزد برای زنان است.
بسیار بندرت می توان سطح دستمزدی بالاتر از این یافت. در ماساچوست حداکثر
دستمزد مرد ۲۵/۴۱ دلار در حالیکه دستمزد زن ۸/۵۷ دلار است. حداقل
دستمزد مرد ۷/۰۹ و زن ۴/۶۲ دلار است. (۱۹)

در فرانسه طبق آمار پلوتیر میانگین دستمزد روزانه مرد چهار فرانک
و ۸۵ سنت ولی میانگین دستمزد روزانه زنان تنها نصف آن یعنی دو فرانک
و ۴۵ سنت است کارگران صحافی پاریس در ازای دوازده تا چهارده ساعت کار
مداوم روزانه بین یک فرانک و ۷۵ سنت دستمزد دریافت می کردند.

در سال ۱۹۰۰ کارگران زن صنعت صحافی وارد اعتصاب شدند و
خواستار ارزش یابی کارشان بمفهوم بالا بردن سطح دستمزدها تا حداقل ۳
فرانک در روز شدند. در کارخانجات نساجی فرانسه حداقل دستمزد نخریسان
مرد ۳ فرانک و پنجاه سنت در روز و نخریسان زن حداقل ۲ فرانک و ۵۵ سنت
بود. در رشته دو زندگی یک مرد می تواند تا ۶ فرانک در روز دستمزد داشته
باشد در صورتیکه کارگر زن نمی تواند دستمزدی بیش از پنج فرانک داشته

باشد و میانگین دستمزد کارگر زن یک فرانک و ۸۵ سنت در صورتیکه میانگین دستمزد کارگر مرد دو فرانک و ۶۰ سنت است. در صنعت کف این اختلاف میان کارگران زن و مرد حیرت‌آور است. حداکثر دستمزد برای کارگران با سابقه ۵ فرانک و کارگران تازه وارد ۲ فرانک و ۴۰ سنت است. در بخش پنبه بافی کارگر مرد دستمزدی بین چهار تا پنج فرانک در روز دارد در حالیکه کارگر زن بین ۱ فرانک و پنجاه سنت تا ۲ فرانک و ۷۵ سنت دریافت می‌دارد. در بخش ریسندگی پنبه کارگر مرد دارای دستمزدی بین ۲ تا ۴ فرانک و بیست و پنج سنت در روز، در حالیکه کارگران زن بین یک فرانک و ۵۰ سنت تا سه فرانک و ۷۵ سنت دریافت می‌کنند. در بخش پشم بافی میانگین حقوق مردان چهار فرانک و زنان سه فرانک و ۵۰ سنت است در صنعت کاغذ سازی میانگین دستمزد کارگر مرد بین ۲ فرانک و ۳۵ سنت و کارگر زن بین یک تا ۲ فرانک و ۳۵ سنت است.

در یکی از بزرگترین کارخانه‌های چغندر قند در پاریس دستمزد کارگران زن در ازای کار سنگین حمل بسته‌های چغندر از یک سوی کارخانه بسوی دیگر در مجموع ۲۰ سنت در ساعت، در حالیکه اینکار را کارگران مرد با دستمزدی کمتر از ۵۰ سنت در ساعت انجام نمی‌دادند. میانگین دستمزد کارگر مرد در کارخانه چغندر قند در پاریس چهار فرانک و ۵۰ سنت در روز ولی کارگر زن بین دو تا دو فرانک و ۳۵ سنت بود. در مشاغل متعددی در فرانسه زنان دستمزدی برابر با ۵۰ سنت در ساعت دارند. این سطح دستمزد چیزی است که حتی حرفش را هم در مقابل کارگران مرد نمی‌توان زد. (۲۰)

در بلژیک حداقل دستمزد کارگران مرد از ۱/۵ فرانک در روز شروع

شده درحالیکه دستمزد کارگران زن ۱ فرانک یا حتی کمتر در شبانه روز است . حداکثر دستمزد کارگران مرد ۷ فرانک یا بیشتر و زنان ۴ فرانک بعلاوه اینکه طبق اظهارات پرتیسین ژتین (۲۱) دستمزدی برابر ۷ فرانک در روز به ۴۰۰ کارگر از ۴۵۰۰۰۰ کارگر مرد که قبلاً" مورد تحقیق قرار گرفته اند تعلق می گیرد یعنی ۰/۸۰% ولی از ۷۲۳۰۰۰ کارگر زن تنها ۳۰۰ کارگر یعنی ۰/۴۱% دستمزدی برابر ۴ فرانک یا بیشتر را داشتند ، یعنی اینکه کل تعداد زنان با حداکثر دستمزد حتی برابر با نصف تعداد مردان با دستمزد حداکثر هم نیست . برای ۴۵۰۰۰۰ کارگر مرد معمولی ترین سطح دستمزد بین ۳/۵-۳ فرانک یعنی دستمزدی که ۱۰۰۰۰۰ کارگر مرد دریافت می کنند بود یعنی ۰/۲۲/۲۲% معمولی ترین سطح دستمزد در میان کارگران زن ۱/۵-۱ فرانک یعنی دستمزدی که ۲۲۳۹۸ کارگر زن یا ۳۱% دریافت می دارند . باین ترتیب حداقل دستمزد در میان کارگران زن حاکمیت دارد درحالیکه متوسط سطح دستمزد در میان کارگران مرد . تشابهی از همین شکل در کشاورزی مشاهده می شود که در آنجا میانگین دستمزد کارگران مرد یک فرانک و ۸۹ سنت در روز و کارگران زن ۱ فرانک و ۲۲ سنت . در بلژیک حداقل درآمد برای داشتن یک زندگی نسبتاً" خوب بیش از ۳ فرانک و پنجاه سنت است ولی از آنجائیکه دستمزد ۳۱% از کارگران زن بین ۱/۵-۱ فرانک متغیر است ، بخوبی مشاهده می شود که اکثر زنان بلژیکی تحت چه شرایط مشکلی زندگی می کنند .

متوسط دستمزد روزانه یک کارگر در آلمان ۶۷/۵ کوپک (روسی) است

در صورتیکه میانگین دستمزد کارگر زن به ندرت به ۴۵ کوپک می رسد و حتی

دختران نوجوان کارگردستمزدی پائین تر از این مقدار دارند یعنی بطور متوسط ۳۶ کوپک . در آلمان حداکثر دستمزد کارگر مرد ۱ روبل و ۳۵ کوپک و دستمزد کارگر زن فقط ۷۹ کوپک است .

در بلژیک حد متوسط دستمزد روزانه کارگر مرد ۱ روبل و ۸ کوپک و کارگر زن فقط ۶۵ کوپک است . مواردی وجود دارد که دستمزد یک زن کارگر ۲۲ کوپک و دختر نوجوان کارگر ۱۳ کوپک است . (۲۲) در سالهای ۱۸۸۰ کارگران مرد کارخانجات نخریسی منطقه آلاس دستمزدی بین ۱ مارک و ۸ فنیک تا ۴ مارک در روز داشتند و کارگران زن دستمزدی بین ۱ مارک و ۷ فنیک و ۲ مارک . در آلمان دستمزد یک کارگر پشم بافی تا ۳ مارک و ۳ فنیک است در صورتیکه در بهترین وضع دستمزد کارگر زن ۲ مارک و ۴ فنیک است . در مانهایم ۵۶٪ مردان دستمزدی بین ۱۵ تا ۲۵ مارک در روز داشتند . ۷۱٪ از زنان تنها دستمزدی بین ۸ تا ۱۰ مارک داشتند . تنها ۱/۵٪ کارگران مرد دستمزدی برابر ۳۵ مارک داشتند و فقط ۰/۵٪ توانستند سطح دستمزد خود را به حداکثر دستمزد یعنی ۳۰-۳۶ مارک برسانند . (۲۳)

زنان بارانداز کشتی در دانزیگ دستمزدی برابر ۳ مارک دارند . کارگران مرد معدن در برلین ، فرانکفورت و دیگر شهرهای آلمان دستمزدی بین ۲ مارک و ۲۵ فنیک تا ۳ مارک در روز دارند . ولی یک کارگر معدن زن حداکثر دستمزدی برابر ۱ مارک و ۱۰ فنیک و یک مارک و ۸۰ فنیک دارد . در دارمشتات کارگران چاپ "مرد" دستمزدی بین ۱۸ تا ۲۸ مارک در هفته دارند . کارگران مرد در رشته دیگری از چاپ دستمزدی در هفته برابر ۴۰ مارک در صورتیکه

زنان در همان رشته و همان کار حداکثر ۱۱ مارک در هفته دستمزد می‌گیرند. در کارخانجات قرق‌سازی یک کارگر مرد دستمزدی بین ۱۵ - ۲۵ مارک و یک کارگر زن دستمزدی بین ۴ - ۱۲ مارک دارد. (۲۴)

در کارخانجات نخریسی و بافندگی در فنلاند یک کارگر زن دستمزد روزانه‌اش بین ۳۵ فنیک تا ۲ مارک فنلاندی است و دستزد یک کارگر مرد بین ۱ مارک و ۸۰ فنیک تا ۲ مارک و ۳۰ فنیک در تامرفوش است. در ابو یکی از بنادر معروف فنلاند سطح دستمزد روزانه کمی بالاتر است: حقوق کارگران زن بین ۱ مارک تا ۲ مارک و ۵۰ فنیک و حقوق کارگران مرد بین ۲ مارک و ۵۰ فنیک تا ۳ مارک و ۵۰ فنیک است. در تامرفوش یک کارگر مرد نخریسی دستمزد روزانه‌ای بین ۱ مارک و ۶۰ فنیک تا ۲ مارک و ۸۰ فنیک داشت. در حالیکه کارگر زن دستمزدی برابر ۱ مارک و پانزده تا ۱ مارک و ۵۰ فنیک داشت. در پشم‌بافی یک مرد در روز دستمزدی برابر ۲ مارک و یک زن بین ۸ فنیک تا یک مارک داشت. در کاغذ سازی حقوق کارگران بدین ترتیب است: کارگر مرد ۳ مارک در روز و کارگر زن یک مارک و ۸ فنیک. (کولونتای: زندگی کارگران فنلاندی - صفحات ۸۳-۸۱).

در آبخوسازی هلسینکی دستمزد روزانه کارگر مرد بین ۳ تا ۵ مارک و کارگر زن بین ۲ مارک و ۲۵ فنیک تا ۳ مارک بود. در فنلاند نیروی کار زنان دستمزدی بین ۵۰ تا حتی ۱۰۰٪ پائینتر از نیروی کار مردان دارد ولی مواردی وجود دارد که دستمزد نیروی کار زنان حتی از این هم پائین‌تر است. بطور مثال حقوق کارگران زن صحافی در هلسینکی بطور کلی $\frac{1}{3}$ حقوق کارگران مرد است. طبق آمار دیمنترز در روسیه در مراکز استانها حقوق یک کارگر مرد دستمزدی

برابر ۱۳ روبل و ۵۳ کوپک در صورتیکه میانگین حقوق کارگر زن ۱۰ روبل و ۳۵ کوپک است. در بخش نخریسی کارگر مرد دستمزدی برابر ۱۳ روبل و ۲۷ کوپک در ماه و کارگر زن دستمزدی برابر ۱۱ روبل داشت. در کارخانجات تولیدلباس (نساجی) میانگین حقوق کارگر مرد در ماه ۱۵ روبل و ۳۲ کوپک و کارگر زن ۶ روبل و ۱۷ کوپک بود. در بخش اتوکشی پنبه متوسط حقوق کارگر مرد ۱۵ روبل و ۳۸ کوپک و حقوق کارگر زن ۵ روبل و ۷ کوپک بود. در بخش آجوسازی متوسط حقوق ماهانه کارگران مرد ۱۲ روبل و کارگران زن ۶ روبل بود. در صنعت چرم سازی متوسط حقوق کارگر زن ۶ روبل و ۶۴ کوپک و متوسط حقوق کارگر مرد ۱۳ روبل و ۶۱ کوپک بود. (۲۵)

در منطقه ویلنسک طبق آمار سال ۱۸۸۵، حقوق متوسط کارگر مرد ۲۰ روبل و ۹۶ کوپک و متوسط حقوق کارگر زن ۹ روبل و ۲۰ کوپک بود. در منطقه تزار استروپل در صنعت نساجی در آن سال متوسط دستمزد کارگر مرد ۲ کوپک و کارگر زن ۱۵ کوپک در روز بود. در ناحیه شارکف متوسط حقوق روزانه کارگران مرد در پنبه کارخانه ۱۲ کوپک و کارگران زن ۷ کوپک بود. (۲۶)

بطور کلی در روسیه دستمزد کارگران زن نصف کارگران مرد است. در مواردی مانند کارخانجات توتون کارگران زن دستمزدی بیش از مردان دارند مثلاً در این بخش کارگران زن دستمزد ماهانه‌ای برابر بیش از $\frac{۲}{۳}$ دستمزد کارگران مرد دریافت می‌دارند. ولی مواردی نیز وجود دارد که در آن حقوق زنان بسختی به $\frac{۱}{۳}$ حقوق مردان می‌رسد. تفاوت میان حقوق زن و مرد طبیعتاً به وضع بدنی زن و یا اینکه نوع تولید آنها از مردان بدتر

است بستگی نداشته بلکه دارای ریشه‌های اجتماعی و اقتصادی است که مسئله ارزشیابی کار زنان را تحت تاثیر قرار داده است. در میان این دلایل بیشک اولین عامل اینکه زنان طی سالهای متعددی کالاهائی تولید کرده‌اند که در مراکز تولیدات معاوضه بازرگانی جا نداشته‌است. و به این ترتیب، چه دروغ بزرگ‌یست آن‌ان که می‌گویند: زنان همواره تولیدی در سطح پائین داشته‌اند. (۲۷)

بغیر از این علت اصلی دلیل دیگری نیز وجود دارد: فرض بر اینست که زنان با حقوق خود تنها بخشی از نیازهای خود را رفع می‌کنند و معاش خانواده همواره توسط مرد تأمین شده است. و به این ترتیب حداقل سطح زندگی که تعیین کننده حداقل دستمزد کارگران مرد است، در سطح وسیعی باعث به مراتب پائین تر بودن دستمزد زنان می‌شود. و علیرغم انبوه بودن جمعیت زنان شاغل که مستقلاً بدون کمک مالی پدر و یا شوهر خود امر معاش می‌کنند، همیشه گفته می‌شود که درآمد آنها تنها به اندازه یک سر سوزن است.

تفاوت دستمزد نیروی کار مردان و زنان به این ترتیب توجیه می‌شود:

که بطور کلی نیروی کار زنان صرف کارهائی با سطح دستمزد پائین می‌شود یعنی در قسمتهائی از کارخانه که نیروی کار با توانائی کمتری مورد احتیاج است. باین ترتیب مثلاً مردان در کارخانه سیگار سازی لندن دستمزدی برابر ۳۵ شلینگ در هفته و زنان دستمزدی بین ۱۸-۱۲ شلینگ دریافت می‌دارند، باین خاطر که مردان بر روی سیگار هائی از نوع مرغوبتر کار می‌کنند و زنان بر روی سیگار هائی از نوع پست تر. بنا به گفته سیدنی بابی، از آنجائیکه زنان و مردان هر کدام در دو فرآیند تولیدی مختلف کار می‌کنند در ۹ رشته از ۱۰ رشته صنعت

اصلا رقابتی میان آندو وجود ندارد . و این به مفهوم افتادن کارهائی بادستمزد ارزانتر بر دوش زنان است . (۲۸) در یادداشت‌های لیلی براون دیده می‌شود که در بخش‌هایی از کارهای مشابه در موارد بسیاری تفاوت میان دستمزد مرد و زن بسیار کم و یا اصلا" وجود ندارد . در انگلستان در صنایع پشم ، پنبه و ابریشم بافی حقوق متوسط مرد وزن باهم برابر بوده : میانگین حقوق هفتگی کارگر مرد با توجه به محدودده آن بین ۱۹ شلینگ و ۷ پنس تا ۲۱ شلینگ و ۱۱ پنس و میانگین حقوق کارگر زن بین ۱۹ شلینگ تا ۲۱ شلینگ و ۴ پنس است . در ایالت نیوجرسی در آمریکا شمالی دستمزد کارگران ریسنده مرد و زن برابر است ، به این ترتیب مطمئن می‌شویم که این "برابری" در اکثر موارد نه به نفع کارگران ، بلکه به نفع سرمایه‌داران بوده است . در واقع تمایلات بسیاری برای کاهش دستمزد مردان به سطح دستمزد زنان وجود دارد ، و اگر حقوق زنان در تساوی با مردان قرار گیرد ، این حالتی است که اغلب با کاهش حقوق مردان در آن رشته صورت گرفته است . تنها از طریق سازمان پرولتاریا ، متشکل از زنان و مردان می‌توان علی‌هم‌این تمایلات تاسف آور مبارزه کرد و بهمین خاطر شعار کارگران زن همواره باید " حقوق مساوی برای کار مساوی " که مفهوم آن افزایش حقوق کارگران زن و همچنین برخورداری از همبستگی و پشتیبانی کارگران مرد است . کارگران مرد وزن هر دو خواستار افزایش ارزش نیروی کار زنان از سطح بسیار پائین کنونی آن هستند .

ارزان بودن نیروی کار زنان سازمانهای کارگری را مجبور به یافتن وسائل مبارزاتی علیه تمامی این نا برابریها می‌کند . کارگران زن انگلیسی

پیشنهاد کردند که مقادیر حقوقی (دستمزد) معینی برای زنان تعیین گردد ، ولی این پیشنهاد تنها موقعیت زنان کارگر را بدتر می کرد چرا که این امر به نوبه خود تأییدی بر ارزشانی نیروی کار خودشان بود و این موضوع نه تنها باعث تحکیم بلکه تثبیت رقابت باز هم بیشتر با مردان می شد . چندین اتحادیه راههای دیگری پیدا کرده اند : بکارگزاران مردان به کارهای مشکلتر و زنان به کارهای آسانتر و به همین خاطر دستمزد کمتر . این راه هم چیزی نیست جز تصویب و به رسمیت شناختن روابط تولیدی کنونی . در هر صورت این نیز راهی برای حمایت از خواستهای زنان کارگر نیست . احتمالاً "کارگران نخریسی لانکشاير راه مشخص تری از طریق ایجاد یک ارزش آکورد معین که اثری مساوی در حقوق زن و مرد دارد یافته اند . لیلی براون می گوید ، " در این روش پیشنهادی یک تقسیم بندی جنسی نهفته است . به این ترتیب که زنان شروع بکار با ماشینهای سبکتر و مردان با ماشینهای سنگینتر بکنند . ولی کار از نظر توانائی و مهارت بین کارگر زن و کارگر مرد تقسیم می شود . بطوری که یک زن قوی با ماشینی سنگین و یک مرد ضعیف با ماشینی سبکتر کار کند . "

علت پائین بودن ارزش نیروی کار زنان بغیر از دلایل اقتصادی — اجتماعی ذکر شده ، در کمبود دانش آنها در رشته های مختلف کار است که خود دلیل کمتر تولیدی بودن نیروی کار آنان می باشد . مثلاً " زمانیکه بالاخره اتحادیه حروف چینان تصمیم به استخدام زنان کارگر منتهی با شرط ضوابط شغلی ثابت گرفت ، بنظر رسید که تنها یک زن با شرایط مذکور وجود داشت . اصلاح این کمبود کار مشکلی نیست : باید توجه را به بالا بردن سطح دانش

عمومی و دانش کارنزد زنان کارگر معطوف داشت

زنان پرولترتها یک راه درست و حسابی برای مبارزه در دست دارند و آن یک سازمان مشترک با مردان کارگر است. افزایش سطح دستمزد زنان از طریق یک اتحادیه منسجم امکان پذیر است. همانطور که قبلاً هم ذکر شد این راه نه تنها آسانترین بلکه یگانه راه رسیدن به افزایش دستمزد همزمان او یعنی کارگران مرد نیز هست. دشمنی که مردان کارگر در گذشته در اتحادیه‌ها نسبت به زنان کارگر داشتند، امروز جای خود را به تصور آگاهانه مشترک بودن خواستهای زنان و مردان کارگر داده است. (۲۹) حتی در رابطه با طول ساعات کار روزانه، خواستهای طبقه کارگر در یک نقطه مشترک می‌شود. در این رابطه هم زنان کارگر از شرایط بدتری نسبت به مردان برخوردار هستند. در صنایعی که تنها و یا عمدتاً زنان مشغول بکار هستند و قوانین کار مبنی بر محدود کردن ساعات اضافه کار وجود ندارد، ساعات کار روزانه طولانی‌تر است. در عین حال ملاحظه می‌شود که حدنهائی برای کار روزانه زنان کم کم ساعات کار روزانه مردان را تا حدی که برای زنان تعیین شده است، پائین می‌آورد. این واقعیتی است که باید بر روی آن تکیه کنیم.

برای کارگر زن و مرد خواست بهبود شرایط بهداشتی در تولید و اجرای

آن ضروری است و اینکه زنان از آن بخش کارها که باعث آسیب دیدن ارگان‌های بدن او می‌شود مستثنی شوند. امروز انبوه‌ترین جمعیت زنان کارگر در آسیب‌رسان‌ترین بخشهای صنعت شاغل هستند. کسی که می‌خواهد مطمئن شود که زنان کارگر در عصر صنعت تحت چه ستمی قرار گرفته و سرمایه چه بیرحمانه

جوانی ، قدرت و حتی زندگی او را می بلعد ، کتاب لیلی براون که مشخصاً تحقیق بخصوصی در این زمینه است را باید مطالعه کند .

چه چیزی می تواند محنت بارتر از کار کردن در ریسندهی و بافندگی باشد؟ و با این وجود ، نیروی کار زنان در این صنعت حاکمیت دارد . دملهای مزمن بر دستها ، تورم چشم ، دملهای سوزنی ، اگزما ، اینها معمولی ترین عواقب کار زنان ریسنده است . بیش کشیدن لایه خاکستری پشم جدا کردن اشغال از آنها که اغلب بشکل باند مورد استفاده قرار می گیرند ، سرچشمه سرایت بیماری است . جدا کردن شیشه ، سرب سفید ، رنگ کردن اسباب بازیها از ترکیب قلع و سرب آسیبهایی به بدن زن وارد می کند که منشاء بیماریهای جنسی و باعث سقط جنین ، عقیم شدن و انحراف روحی کامل است . بدتر از این کار در کارخانه های تولید جیوه است که زن را محکوم به مرگ می کند . در کارخانجات تولید شکرهم برای حمل چغندر قند زنان بیشتر مورد استفاده قرار می گیرند چراکه آنها سریعتر از مردانند و کمتر از کثافت و باران می هراسند (۳۰)

درباره کار در تصفیه خانه ها با حرارت غیر قابل تحمل نیازی به سخن گفتن نیست . جای تأسف اینجاست که این میلیونها زن شاغل در این کار پرآسیب برای ارگانیکم آنان ، نه تنها سلامت خود بلکه سلامت نسل آینده را نیز خراب می کنند . دستگاه تناسلی زنی که بطور مداوم در محل کار خود بایستد مورد آسیب واقع میشود . در صنعت لباس دوزی ، زنان خیاط اجتناب ناپذیرانه دچار بیماریهای زنانه می شوند . کارگر خیاطی که ده سال با ماشین دوزندگی کار کرده آماده انتقال به بیمارستان است . تولدهای زودرس (۳۱) سقط جنین

و کلیه انواع بیماریها که بردستگاه ارگانیک مادر اثر میگذارد عواقب اجتناب ناپذیرانه بسیاری از مشاغل است که بردگان زن در دوران سرمایه‌داری بدان مبتلا می‌شوند .

زنان کارگر ظرف مدت یازده ، دوازده ساعت کار شبانه روزی جعبه‌های سنگین را از یک محل به محل دیگر کارخانه حمل می‌کنند ، کاری که واقعا " از حد توانائی و قدرت آنان خارج است در حالیکه هزاران مرد (ثروتمندان ، اشراف و . . .) قوی و سالم بیشتر مانده‌اند نبال سرگرمی برای دستهای بی‌مصرفشان هستند .

مسئول و باعث کلیه این نابسامانیها و تضییقات مسلماً استثمار سرمایه‌داری عصر حاضر است . زن کارگر از این رنج نمی‌برد که این یا آن رشته کار بر روی او بسته است بلکه از باز بودن هرچه مهمان نوازانه تر کارهای پراسیب بر روی اوست که رنج می‌برد .

پس برآستی زنان چگونه باید با این نابسامانی‌های روبرو شده مبارزه کنند ؟ چگونه از خواستهای خود حمایت کنند ؟ چگونه باید محیط کار کم‌خطرتری برای خود بوجود آورند ؟ آیا در این رابطه نباید خود را مورد حمایت خواهران بورژوازی خود قرار بدهند ؟ شاید زمانیکه مسئله بر سر ایجاد محیط کار مناسبتر و موقعیت مادی بهتر است ، آنان پیام آوران درست و حسابی باشند ؟ ما خواهیم دید واقعیت خود چه جوابی بمانده دهد .

بخش دوم

بسیار مشکل است بتوان حتی یک نمونه از جنبش مونث‌کیشی را یافت که در مبارزات زنان کارگر برای ترقی مادی تأثیری امید بخش داشته‌است . بهبود اوضاع اقتصادی زنان کارگر که خود مستقیماً در مبارزه برای حصول به آن شرکت نداشته‌اند ، عموماً "مدیون کوشش‌های متحدانه طبقه کارگر و مشخصاً"

شرکت زنان کارگر در آن است. تاریخ مبارزات زنان کارگر برای شرایط کار بهتر و یک زندگی نسبتاً قابل تحمل تر تاریخ آزادی پرولتاریا است.

چه چیزی غیر از وحشت از تهدید و انزجار و آشوب نارضایتی پرولتاریا صاحبان کارخانه‌ها را مجبور به بالا بردن ارزش کار، کوتاه کردن ساعات کار، فراهم آوردن شرایط بهتر در محیط کار می نماید؟ چه چیزی غیر از وحشت از شورش کارگران دولت را مجبور به وضع قوانینی در مورد محدودیت استثمار سرمایه از نیروی کار می کند؟ وضع قوانین در کارخانجات یکی از رادیکال ترین شیوه‌ها برای دفاع از خواسته‌های پرولتاریاست. ولی آیا این جنبش مونث‌کیشی هرگز حتی بطور غیرمستقیم خواستار اجرای حتی یک قانون حمایت در کارخانه‌ها بوده است؟ کی توانسته ایم کوششی برای تحمیل اساسنامه تنظیم کار زنان پیدا کنیم؟ نظری به تکوین و تکامل وضع قوانین در کارخانجات در کشورهای مختلف نشان می دهد که این قوانین از هواداری چندانی نزد مونث‌کیشان برخوردار نبوده و همچنین آشکار است رابطه آنها با اوج گیری جنبش کارگری. هر بار که نارضایتی کارگران به نقطه اوج خود یعنی ایجاد خطری برای طبقات حاکمه رسیده است، مونث‌کیشان فوراً خود را پشتیبانان قوانین کارخانه‌ها اعلام کرده‌اند. قوانین دولتی حمایت کار در اولین مرحله تکامل خود بطور مشخص در مورد زنان و خردسالان صدق می کرد. ولی بهر حال این طبقه کارگر است که از این قوانین یکجانبه (در مورد کودکان و زنان) بنفع خود استفاده می کند. بهبود شرایط بهداشتی کار در کارگاهها برای زنان کارگر، پائین آمدن میزان کار کودکان، ممنوع شدن کار شبانه برای کودکان، همه و همه در خدمت به

پرولتاریاست^(۳۲) و کارگران این مسئله را بخوبی درک می‌کنند. و بخاطر همین هم آنها طرفداران سمج وضع قانون حمایت از کارگران زن و کودکان هستند. بطور مشخص در زمانیکه آگاهی طبقاتی کارگران در سطح پائینی از تکامل خود بود، کارگران اعم از زن و مرد برخورد خصمانه‌ای نسبت به دخالت قانون در این مورد داشتند. ولی این مرحله از تکامل طبقاتی مدت زیادی است که پشت سر گذاشته شده است. اکنون یک کارگر زن نسبت به کلیه قوانینی که پشتیبان خواسته‌های او است برخورد مناسب و خوبی دارد. زن کارگر هنگامی که تعداد زیادی از مفاد قانون حمایت فقط در مورد زنان و کودکان صادق است، علیرغم مونث‌کیشان پشتیبانی از این جریان را بهیچوجه بمعنی پائین آوردن «ارزش‌زنان» خود نمی‌دانند. او آماده است که هر تصمیمی را که در جهت محدود کردن حرص و طمع کارخانه داران است بگرمی بپذیرد.

اساسنامه قانون حمایت از زنان بمراتب مهمتر و لازم‌تر است زیرا که تأثیر گذاری زنان در مشاغل و زندگی حزبی تنهایی تواند تحت شرایط ایجاد محدودیت استثمار آنها ممکن باشد. چنانکه می‌دانیم کارگرانیکه بهتر از همه خود را سازماندهی می‌کنند، ساعات بیکاری بیشتر و حقوق بیشتری می‌گیرند. زنان متعلق به بدترین (از نظر موقعیت کار) گروه کارگران هستند. حقوق و اوقات بیکاری آنها کمتر است. نباید فراموش کنیم که اکثر زنان کارگر فقط زن کارگر نیستند بلکه مادران و زنان خانه نیز هستند. اگر زنان در بدترین موقعیت اجتماعی و اقتصادی قرار داشته باشند، حتی درخشان‌ترین تبلیغ و ترویج در میان زنان کارگر از توانائی بسیج توده‌های آنان بی بهره است. ما

در مقابل یک مجموعه بدبختی قرار گرفتیم . تا زمانیکه زنان بطور فعال در جنبش کارگران شرکت نکنند ، هرگز از موقعیت بهتری برخوردار نخواهند شد. زنان تنها در شرایط بهبود وضع زندگیشان قادر به شرکت در مبارزات هستند راه خروج از این وضعیت ، سازماندهی مبارزات کارگران برای بهبود وضع قوانین کارخانجات است که در درجه اول بهبود شرایط برای نیرو کاری شاغل زنان را در بر می گیرد .

لیلی براون می نویسد «زنان کارگر کارخانجات بافندگی و نساجی لانکشر تا زمان تکوین قانون حمایت ، تحت همان استثماری که امروزه اکثر کارگران زن می شوند بوده و بهمان اندازه در سازماندهی خود ناتوانی داشتند. » «برای اولین بار زمانیکه قانون زنان کارگر بافنده را از امکانات اتحاد در مقابل شرایط ناهنجار محیط کار محروم می کرد ، آنها به عضویت اتحادیه ها و سندیکاهای کارگری درآمدند . » در اینجا است که بی می بریم چرا اساسنامه قانون حمایت از زنان بالاترین معنی را برای تمامی طبقه کارگر در بردارد .

نخستین ریشه اساسنامه قانون حمایت از زنان کارگر را در جنبش قدرتمند چارتیست می توان یافت . ترس از قدرت رشد یابنده جنبش کارگری اجرای قوانین پیشنهادی لرد اشلی در انگلستان در سال ۱۸۴۲ ، مبنی بر ممنوعیت کار مخفی و قاچاق برای زنان و کودکان زیر ده سال را ممکن ساخت .

این اولین گام در جهت کاهش استعمار زنان کارگر بود . دومین گام قانون هشت ژوئن ۱۸۴۷ بود . که ساعات کار زنانی که با مواد خام نساجی کار می کردند را حداکثر ده ساعت تعیین می کرد . بالاخره در سال ۱۸۵۰ جنبش

چارتیسم محکم شد و بدنبال آن عقب نشینی طبقات ثروتمند روبه سستی نهاد. در انگلستان قوانین کارخانجات نخستین بار در دهه ۱۸۹۰، زمانیکه کارگران با اعتصابات عظیم خود محدودیت تحملشان را یادآوری کردند، وضع شد. قانونی در ۱۸۹۱، کار کردن زنان را بمدت چهار هفته پس از وضع حمل ممنوع اعلام کرد و طبق قانون کارخانجات و کارگاهها در سال ۱۹۰۱ ساعات کار واقعی برای نوجوانان و زنان در کارخانجات نساجی به ده ساعت و در بقیه کارخانجات به ده ساعت و نیم محدود شد. در روزهای شنبه کار در کارخانجات نساجی ساعت یازده صبح یا یک بعداز ظهر، باتوجه به زمان شروع کار باید تمام شود. منظور اینست که کار در روزهای شنبه بیش از پنج تا پنج ساعت و نیم طول نکشد. در بقیه کارخانهها در روزهای شنبه کار تا ساعت دو تا چهار بعداز ظهر کافی بود. و به این ترتیب ساعات واقعی کار به هفت ساعت و نیم می رسید. بطور کلی مجموع ساعات کارهفتگی برای زنان نباید بیشتر از پنجاه و پنج ساعت و نیم در کارخانجات نساجی و هشت ساعت در بقیه کارخانهها باشد. طبق قانون ۱۹۰۱ ساعات کار شبانه از ۹ شب تا ۶ صبح در نظر گرفته می شود و زنان نباید در طول این مدت کار کنند. طبیعی است که کلیه این قوانین در انگلستان، تحت فشار مستقیم کارگران، همانطور که تاریخ جنبش کارگری نشان می دهد، با اجرا درآمده است. اینکه چطور مونث کیشان انگلیسی به اجرای قوانین فوق الذکر برخورد می کنند و اینکه آیا آنان کمترین کوششی جهت عملی کردن خواسته های کارگران زن و مرد در این محدوده داشته اند را در زیر خواهیم دید.

شرکت مستقل پرولتاریای فرانسه در انقلاب ۱۸۴۸ "مشخصاً" سبب وضع قوانین موهوم ماه مارس که ده ساعت کار روزانه درپاریس برای کارگران مرد وزن و یازده ساعت در بقیه مناطق (۳۴) را تضمین می‌کرد شد. بنابراین آنچه که بورژوازی در آن زمان گفت، این قوانین که از طرف حومه‌نشینان پاریس تحمیل شد، موجی عظیم از خشم را به همراه داشت. در تاریخ ۹ سپتامبر، حداکثر ساعات کار روزانه تا دوازده ساعت همراه با یک سری استثنائات بالا برده شد. در عمل زن کارگر فرانسوی تا مدت طولانی قوانین حمایت را بدرود گفت و دوباره برای استثمار بی حساب بدست کارخانه‌داران سپرده شد. بالاخره در سال ۱۸۷۴ بعد از یک مشاجره طولانی مجلس ملی قانونی را گذراند که کار شبانه برای خردسالان و کار در زیر زمین برای زنان را ممنوع می‌کرد. وقتیکه سوسیالیست‌های فرانسوی هرچه بیشتر موقعیت خود را در مجلس نمایندگان محکم کردند، دوباره مسئله تنظیم کار زنان و کودکان تقدم یافت. دوم نوامبر ۱۸۹۲ قانونی به تصویب رسید که زنان و کودکان شاغل در کارخانجات، آسیابها، معادن و کارگاهها را تحت حمایت خود قرار می‌داد. طبق این قانون دختران بین هیجده و بیست و یکسال و حتی زنان سالخورده نمی‌توانستند بیش از یازده ساعت در شبانه روز کار کنند. ساعات کار برای نوجوانان تا ۶ ساعت در هفته تعیین شد. کار شبانه زنان کاملاً حذف نشد ولی بهر حال کم شد.

حتی این قوانینی که خجولانه از زنان و کودکان حمایت می‌کرد در سالهای بعد از طریق تبصره‌های متعدد بی‌اثر نگاه داشته شد. ناراضیتی کارگران بالا گرفت، و نمایندگان سوسیالیست قاطعانه خواستار تعداد بیشتری قوانین واقعی در کارخانجات شدند. مبارزه میان مجلس نمایندگان و سنا تا سال ۱۹۰۰ ادامه یافت. بالاخره مجلس نمایندگان موفق به تصویب قانون حمایت که بطور کامل در سال ۱۹۰۴ به اجرا درآمد شد. از این به بعد ساعات کار روزانه زنان تا ده ساعت تعیین شد، کار شبانه (بین ۹ شب تا ۵ صبح) و کار در ساعات مختلف (شیف) در اصل با تعداد زیادی تبصره ممنوع شد. (۲۵) در همان سال ۱۹۰۰ قانون کوتاهی به تصویب رسید مبنی بر اینکه بازرگانان مسئول تهیه جای نشستن برای دختران صندوقدار بوده‌ولی با وجودیکه صندوقداران جای نشستن داشتند، بازرگانان آنها را از استفاده از مزیت محروم می‌کردند. ولی بهر حال این قانون باید در زمره فتوحات «اصولی» پرولتاریا محسوب شود.

طرح مسئله قانون حمایت از نیروی کار زنان در آلمان همزمان با رشد نفوذ فراکسیون سوسیال دمکرات در مجلس بود. سال ۱۸۷۷ سوسیال دمکراتها پیشنهاد قانونی را در مجلس مطرح کردند که هدف بهبود وضعیت زنان کارگر، محدود کردن ساعات کار زحمات از زنان باردار و دارای نوزاد ممنوعیت کار شبانه و کار در زیر زمین برای زنان، و غیره را دنبال می‌کرد. بطور مشخص این پیشنهاد از طرف اکثریت مجلس رد شد، ولی بعد از طریق یکسری قوانین در سالهای ۱۸۹۱، ۱۸۹۷، ۱۹۰۰، اصول اساسی این قانون پیشنهادی تقریباً

بطور کامل واقعیت یافت. اکنون ساعات کار برای زنان در آلمان یازده ساعت است، بایک ساعت استراحت برای غذا (یک ساعت ونیم برای کسانی که عهده دار امور خانه نیز هستند). شبهای یکشنبه و شبهای قبل از روزهای تعطیل ساعات کار نبایستی طولانی تر از ده ساعت باشد. کار شبانه بین هشت ونیم شب و پنج ونیم صبح روز بعد ممنوع است. روزهای یکشنبه تعطیل است، اما تعداد زیادی تبصره، بطور قابل ملاحظه ای این قوانین را تضعیف کرده است. اضافه کار، تنها با اجازه قبلی مجاز است. کار در زیر زمین مطلقاً ممنوع است. علاوه بر این زنان نوزاد چهار هفته و حتی با تجویز دکتر شش هفته مرخصی، بیمه اجباری در مقابل بیماریها، سوانح، ناتوانی، کهولت وجود دارد. دوره وضع حمل در رده «بیماریها» قرار گرفته، و مانند سایر بیماریها به زنان حق استفاده رایگان از دارو و درمان با حفظ ۵۰-۷۵٪ از حقوق خود را می دهد.

همچنین یک طرح پیشنهادی با هدف حمایت از پیشخدمت ها از طرف سوسیال دمکراسی آلمان که اولین جنبش پیشخدمت ها را رهبری کرده بود مطرح شد که در مجلس بحثی را برانگیخت و یک تحقیق مخصوص درباره وضع پیشخدمت ها را تحمیل کرد. در سال ۱۸۹۶ اعتصاب بزرگ کارگران زن و مرد صنایع پوشاک توجه مردم را به فقر و استثمار که قبلاً "نسبت به آن بی توجه بودند جلب کرد. همچنین بعد از این اعتصاب، تحت فشار سوسیال دمکراسی بود که اولین کوشش برای تنظیم قانونی کار در صنایع خانگی به اجرا درآمد.

لیلی براون می نویسد: «حتی بیسمارک، این بدترین دشمن سوسیال دمکراسی باید اذعان کند که اگر بخاطر سوسیال دمکراتها نبود این فرمهای اجتماعی

هرگز در آلمان انجام نمی شد. .. (۳۶)

همینطور در روسیه مثل بقیه کشورها، زنان بورژوا هرگز نتوانستند هیچ نفوذی در تدوین قوانین کارخانجات داشته باشند. هرچند که قوانین امروزی حمایت از کار کودکان و زنان محدود هستند اما حداقل اصولاً "محدودیتی برای استثمار سرمایه از نیروی کار زنان قائل شده اند. ولی همین قوانین خجولانه هم فقط با تلاش و سماجتهای بسیار و قربانیان سنگین توانسته است از دست قدرتمندان بیرون کشیده شود.

موج اعتصابات خود بخودی، همه جا گیر، در روسیه (در سالهای ۱۸۷۸-۷۹ و در مانوفاکتور کرنگولز، ناروا، ژیراردف، پارم، پترزبورگ، و نقاط دیگر) در اوایل ۱۸۸۰ دولت مشوش را عجلولانه مجبور به محدود کردن حرص و ولع سرمایه داران کرد. قانونی که در اول ژوئن ۱۸۸۲ تصویب شد، خردسالان را تحت حمایت خود قرار داد. منظور این بود که بچهها، که از نظر جسمی و روحی ضعیف هستند، به آسانی قربانی آموزشهای انقلابی می شدند. ولی حتی بعد از تصویب قانون اول ژوئن شورشهای کارگری خاموش نشد بلکه برعکس این شورشها از یک کارخانه به کارخانه دیگر بدنبال یک بحران مداوم در صنایع پنبه گسترش یافت.

بیکاری تودهها سرچشمه ای برای جنبش آشتی ناپذیر کارگران بود. حتی کارخانه داران پترزبورگ از ترس ورشکستگی قریب الوقوع خود و بی نظمی موجود در بحران اقتصادی طویل المدت به رئیس پلیس پترزبورگ با این خواست که او، کار شبانه زنان و خردسالان در صنایع نساجی را ممنوع نماید

روی آوردند. بنظر آنها این خواست تنها راه حل حقیقی برای پائین آوردن سطح تولید بود چراکه تولید زیاد در آن زمان بازارها را اشباع کرده بود. (۳۷)

شورشهای عمومی کارگری در ۱۸۸۵، شورش مشهور در مانوفاکتور نیکلسکی در ارکف زویو که به ویرانی ساختمان کارخانه منتهی شد دولت را مجبور به عقب نشینی های جدید کرد. وضع قوانین کارخانجات وارد مرحله دوم خود شد و زنان کارگر مورد حمایت این قوانین قرار گرفتند.

سوم ژوئن ۱۸۸۵ قانونی به تصویب رسید که کارشبانه برای زنان و نوجوانان (زیر هفده سال) در کارخانه های پنبه، نخ و پشم را ممنوع می کرد. طبق توضیح صمیمانه شورای مجلس، این قانون به این دلیل که دولت « با تشویش بدنبال شیوه هایی که بتواند به بی نظمی و اعتصابات کارخانه ها در آینده خاتمه دهد » به تصویب رسیده بود.

یکسال بعد سوم ژوئن ۱۸۸۶ (با مکمل اول اکتبر ۱۸۸۶) قانون مهمی که رابطه بین استاد کاران و کارگران را تنظیم می کرد به تصویب رسید. این قانون نتیجه مستقیم شورشهای کارگری در ارکف زویواست. یکی دلایل مهم این « شورش » مشهور که هشت هزار کارگر زن و مرد در آن شرکت داشتند، سیستم جریمه و بزه های بود که مقدار آن ۳۰/۰۰۰ روبل در سال و تا ۴۰٪ حقوق کارگران می رسید. قانون جدید در قرارداد بین کارگران و کارخانه داران گنجانده شد و یکسری محدودیتها برای کارخانه داران بوجود آورد: دفترچه های حساب بکار گرفته شد، پرداخت دستمزد کار با کالا ممنوع شد، از طرف بازرسین کارخانه نائید می شد، کم کردن حقوق بخاطر بدهی ها ممنوع شد و غیره. . . .

قدرت بازرسی کارخانه‌ها بطور قابل ملاحظه‌ای گسترش یافت و ارگان عالی خاص بازرسی بنام دبیرخانه کارخانه تشکیل شد .

ولی هنوز باندازه کافی راه‌گریزهای متعددی برای سرمایه وجود داشت که امنیت حاکمیت کارخانه‌داران بر کارگران را تضمین می‌کرد . « باین ترتیب یک کارخانه‌دار می‌توانست با مبتذل‌ترین دلایل یک کارگر را از کارخانه بیرون کند . او حتی این قدرت را دارد که بدلیل پروئی کارگر یا عمل احمقانه او قرارداد استخدامی را لغو کند . . در حالیکه یک کارگر برای لغو قرارداد باید به دادگاه روی آورد و ثابت کند که کارخانه‌دار مقصر بوده‌است . (۳۸)

در سالهای ۱۸۹۰ یعنی دوران جدید شکوفائی صنعت آرامش نسبی بعد از پایان بحران صنعتی امکان اصلاح جدید قوانین کتبی از سال ۱۸۸۲-۸۶ را داد . طبق یک قانون در سال ۱۸۹۰ : ۶ ساعت کار شبانه برای نوجوانان بین ۱۲ تا ۱۵ سال در یکی از آسیب رسان ترین صنایع یعنی صنعت شیشه ، ۶ ساعت کار روزانه بدون وقفه یا ۸ ساعت که ۴ ساعت ونیم کار مداوم در کارخانه‌هایی که دو شیفته کار می‌کردند ، وضع شد . در رابطه با کار شبانه زنان و نوجوانان قانون ۱۸۹۰ محدودیت فوق‌العاده‌ای قائل شد که در عمل قانون ممنوعیت ۱۸۸۵ را لغو می‌کرد . کار شبانه برای زنان و بچه‌ها در شرایط مخصوص مناسب با اجازه از حکومت و با توافق کامل خانواده مجاز شمرده شد .

پیدایش این استثنا بخاطر « دلایل اخلاقی » توضیح داده شد . فرض براین بود که اخلاق کارگران زن توسط « خطر » بسیار بزرگی تهدید می‌شد اگر آنها ساعات شب را بدون کار پرتلاش و بدون مبارزه با خواب خارج از کارگاه (که

پرازگازهای آسیب رسان بود) به صبح می‌رساندند. باین ترتیب این اجازه به بازرسین کارخانه‌ها داده شد که کار روزهای یکشنبه و تعطیل را برای خردسالان مجاز شمارند و همچنین با همفکری وزارت دارائی و کشور، کار کارخانجات برای زیر ۱۲ سال مجاز شمرده شود.

این بار برای لرزندان آرامش‌مورد مزاحمت واقع نشده طبقات حاکم و یادآوری ضرورت تغییرات مؤثر و تازهای در شرایط «آزاد» کار قیامی جدید و سازمان داده شده‌ای در جنبش کارگری لازم بود. یک سری اعتصابات پراکنده در پترزبورگ بین سالهای ۹۵ - ۱۸۹۴، شورش در مانوفاکتور یا روسلا و در آوریل ۱۸۹۵ و یک اعتصاب در پترزبورگ ۱۸۹۶ که بیش از دو هفته بطول انجامید و ۳۰/۰۰۰ ریسنده مرد وزن را در برمی‌گرفت تاثیر خود را گذاشت.

وزارت دارائی صاحبان و مدیران کارخانه‌های تمام بخش‌های صنعت را دعوت به یک کنفرانس کرد، که در صورت تصویب قانون کاهش ساعات کار روزانه برای بزرگسالان جمع‌بندی شد. کارگران قاطعانه در انتظار قانون موعود بودند: کارگران پترزبورگ تهدید کردند که اگر این قانون تا قبل از ژانویه ۱۸۹۷ عملی نشود، دست به اعتصاب خواهند زد. بالاخره وقتیکه اول ژانویه فرا رسید و بدون آثاری از قانون موعود سپری شد، کارگران زن و مرد نجاج کارخانه ماکسول اعتصاب را شروع کردند. دامنه شورشها حتی کارخانه‌های دیگر گسترش یافت. حدود ۱۸۰۰۰ نفر وارد اعتصاب شدند. اعتصاها حتی تا نزدیکی اعتصاب عمومی رسید. در این موقع وزارت دارائی با عجله اعلام کرد که قوانین ساعات کار فوراً در شورای مجلس مورد بحث قرار خواهد گرفت.

روز دوم ژوئن بالاخره قانونی بتصویب رسید که ساعات کار روزانه برای کارگران بالغ را تنزل می داد. کارگران مشخصاً انتظار داشتند که کار روزانه به ده ساعت ونیم تنزل داده شود و قانون جدید حداکثر ساعات کار را برای کارخانجات تولید افزار و معادن یازده ساعت ونیم تعیین می کرد کارگران انتظار داشتند کار شبانه در رشته هائیکه تولید مداوم ضروری نبود ممنوع اعلام شود ولی قانون تنها ساعات کار روزانه را حداکثر ده ساعت تعیین کرد در صورتیکه کار شبانه هم انجام می شد و علاوه بر این قانون «اضافه» کار را بهمان ترتیب گذشته مجاز می دانست و فقط در شب کریسمس پایان کار را تا ساعاتی از ظهر اعلام کرد. ساعات کار عموماً در روزهای قبل از یکشنبه و روزهای تعطیل تاده ساعت محدود شد.

بغیر از یکشنبهها چهارده روز تعطیلی در سال تعیین گردید. در بخش تولید مداوم قانون در شرایط مشخص ادامه کار تا ۱۸-۱۶ ساعت را مجاز می دانست. طولانی تر شدن ساعات کار روزانه از یازده ساعت ونیم به دوازده ساعت در تبصره های از همان قانون گنجانده شد.

اینکه این قوانین چقدر رقت انگیز بودند و اینکه چقدر مواد قوانین حمایت کارگران انعطاف پذیرانه تنظیم شده بودند، اما بهر حال بر رسمیت شناخته شدن اصولی ضرورت تنظیم کار روزانه برای بزرگسالان، پیروزی از جانب طبقه کارگر بود. موقتاً لازم بود که شورشهای کارگری خاموش شود، چرا که دولت می خواست فوراً با کارخانه داران وارد مذاکره شده و با تمام امکانات، توضیحات، تبصره های تکمیلی و «استثنائات»، تا بالاخره این

کوشش ضعیف مبنی بر حمایت قانونی از نیروی کار را از بین ببرد...
از آنجائیکه ۱۲ ساعت کار روزانه در تولید مداوم مجاز شمرده شده بود دولت لیست طویلی از کارخانجات با تولید مداوم را که هیچ نقطه اشتراکی با این مسئله نداشتند بیرون داد. طبق قانون ۱۸۹۷ اضافه کار تا حداکثر ۱۲۰ ساعت در سال مجاز شمرده شده بود. اکنون اضافه کار نامحدود از طریق اداری به اجرا گذاشته شد. در یک دوره چهار روز تعطیلی در ماه هم لغو شد. طبق قوانین جدید ۱۹۰۳، بازرسی کارخانجات که قبلاً "از طریق وزارت دارائی و بازرگانی و بخش مانوفاکتورها عمل می کرد، به بخش صنعت منتقل شده و در عمل زیر نظر استانداری درآمد. (۳۹)

جنبش اعتصابی جنوب روسیه در سالهای ۱۹۰۲، ۱۹۰۳ که نشان داده بود ناراضیتهای کارگران باعث آشوبهای جدید می شد، بار دیگر قوه محرکه‌ای بود برای تنظیم قوانینی در اول ژوئن ۱۹۰۳ در باره پرداخت حق الصدمه به کارگران. لزومی به ذکر این مسئله نیست که قانونی که به کارخانه داران و کارگران مشترکاً "مسئولیت سوانح را می داد، حاکی از طبقاتی بودن این قانون بود. بعنوان عقب نشینی در مقابل تبلیغات کارخانه داران، قانون مقدار حق الصدمه کارگران را پائین آورد. محدوده اجرای این قوانین را مسدود کردند و امکانات کامل در اختیار کارخانه داران گذاشته بقسمی که کارگران مجبور به قبول هر مقدار ناچیز حق الصدمه شدند، چرا که در غیر این صورت آنان بدام روابط بورکراتیک اداری می افتادند. قانون ۱۱ ژوئن ۱۹۰۳ برای سرکارگران هم مفهومی نداشت.

نتیجه اینکه مسئله کار در روسیه هم برای زنان وهم برای مردان از سازماندهی فوق العاده بدی برخوردار است . در بخش عظیمی از کارخانجات آنجا توده عظیمی از زنان کارگر شاغل هستند ، کار شبانه لغو نشده ، بلکه ساعت کار روزانه ۱۱/۵ ، که این بنوبه خود خیلی طولانی بوده ولی براحتی می توانند طولانی تر هم بشود . یک روز مرخصی برای کارگران زن متاهل وجود ندارد . زنان باردار و مادران بهیچوجه مورد حمایت نیستند بلکه مجبورند موجودی که تازه پا بدنیا گذاشته است را رها کرده و در حالت مریضی برای یازده ساعت ونیم کار در کارخانه حضور یابند . آيا کشور «پیشرفته» دیگری که در آن کارگران زن از چنین شرایط نامساعدی برخوردار باشند ، که در آنجا دولت خود این چنین ستم ملموسی را نسبت به مادران و انسانهای دیگر روا می دارد ، و چنین غیرقابل تصور ، امکانات قتل عام میان کودکان را فراهم می آورد وجود دارد ؟

بخش سوم

یکی از نزدیکترین وظایف پرولتاریای روسیه تدوین یک قانون حمایت مناسب که در حله اول زنان و خردسالان را در برمی گیرد می باشد . اما باید تکرار کنیم که این مسئله تنها از طریق پراتیک و فشار همه جانبه پرولتاریا قابل اجرا و عملی است . تنها از طریق فعالیت در حزب طبقاتی خود ، تنها از طریق

بشتیبانی از برنامه‌های ویژه طبقاتی خود است که کارگران زن می‌توانند شرایط کار بهتر و امکانات زندگی مناسبتری برای خود بدست آورند. هیچیک از احزاب بورژوازی و یا چپ‌ترین سازمانهای زنان امروز، توانائی پاسخگوئی به مسائل و خواسته‌های طبقه‌ای که منافع اقتصادی‌اش در تضاد حادی با منافع دیگر طبقات و اقشار غیر پرولتری قرار دارد راه ندارند. بگذارید از احزاب راستی کادتها و مسئله ادعای همکاری مشترک با طبقه کارگر بگذریم ببینیم که حزب «آزادی مردم» چه برنامه پیشنهادی برای زنان کارگر دارد؟

گذشته از خواست به اجرا در آوردن فوری هشت ساعت کار روزانه، درجائی که امکان چنین خواستی وجود دارد، مسئله خواست ویژه تدوین قانون حمایت تحت عنوان «گسترش حمایت از زنان کارگر و خردسالان و حمایت از نیروی کارگران مرد در بخش تولیدی آسیب رسان»، در شرایطی که این مسئله تدریجاً اشکالاتی برای کارخانه بوجود می‌آورد مطرح میشود. نکات مشخص در مورد اینکه قوانین حمایت براساس چه اصولی باید استوار گردند، بچشم نمی‌خورد. آیا باید جای خاصی در قانون حمایت برای زنان مادر وجود داشته باشد؟ آیا کار شبانه باید ممنوع گردد؟ آیا اساسنامه قانون حمایت شامل حال تمام گروه‌های زنان کارگر می‌شود؟ این برنامه‌ای است که حزب «آزادی مردم» برای کسب آن التماس می‌کند. علیرغم اینکه بعضی اوقات، اعضای این حزب حتی پشتیبانی خود را از سوسیالیسم اعلام می‌دارند. (البته برای کسب محبوبیت خارجی، نه بخاطر «بربریت» ما). برای رو کردن دست واقعی رهبری کادتها باید هرچه بیشتر به مشخص کردن برنامه این حزب در

رابطه با مسئله کارگران پرداخت و درست همین مسئله است که رهبری را در شرایط بحرانی فوق العاده‌ای قرار می‌دهد، چراکه آنها هر جا پای منافع شان در میان باشد از روی مسائل با عبارت پردازیهای کلی و نامشخص می‌گذرند. در رابطه با پشتیبانی از خواسته‌های پرولتاریا، آقایان «مختاط» کادت مجبور به پنهان ساختن ماهیت واقعی شان هستند. همین مسئله باعث میشود که زنان کارگر نیز برخوردار از محتاطانه با آغوش باز این حزب داشته باشند. این چیزی بیش از وعده‌های حزب «سوسیالیست مردم» برای زنان کارگر نیست. بطور مشخص در اینجا هم خواسته‌های عمومی زنان کارگر بر هشت ساعت کار روزانه (حداکثر ۴۸ ساعت در هفته)، تعیین حداقل دستمزد با نظرخواهی اتحادیه‌های کارگری و هیئت تصمیم‌گیری محلی، حق تصمیم‌گیری کارگران در اداره کارخانجات صنعتی و بالاخره «حمایت از کارگران طبق اصول بهداشتی علمی و همچنین کنترل سازمان حمایت زیر نظر بازرسان انتخاب شده» از طرف کارگران دیده می‌شود. این همه چیزاست. حزب «سوسیالیست» حتی یک کلمه در مورد لزوم لغو کار شبانه برای کارگران، مرخصی برای زنان کارگر پس از وضع حمل، مرخصی قبل از روز تعطیل برای مادران کارگر و اینکه دولت ویا انجمنهای محلی مسئولیت نگهداری از کودکان و شیرخواران زنان کارگر را بعهده بگیرد، سخنی بمیان نمی‌آورد.

طبیعتاً "این تنها یک برنامه پیشنهادی در مقابل ماست ولی آیا نباید اصول پایه‌ای که بعداً در مورد جزئیات آن بحث خواهد شد، در این برنامه گنجانده می‌شدند؟ مسکوت گذاردن مسئله حمایت از زنان کارگر و نگهداری

از کودکان آنها، مسئله وفق دادن خود با خواستهای فوری طبقه کارگر نیست. بلکه این نوعی بی تفاوتی در مقابل اولیه ترین خواستهای آنان است. حتی اگر تمام برنامه «سوسیالیستهای مردم» کارگران زن روس را مورد بحث قرار می داد، این تنها یک مسئله گذرا بود. حزب «سوسیالیست مردم» در برنامه خود به اندازه کافی نشان می دهد که پشتیبان خواستهای عمومی طبقه کارگر و زنان کارگر نیست.

ببینیم آیا «سوسیال رولوسیونرها» از همان قماش «سوسیالیستهای مردم» چه وعده‌هایی به زنان کارگر می دهند. در میان خواستهای آنان که همه در بخش کارگران بزرگسال مشترک است، در مورد هشت ساعت کار روزانه، بیمه اجاری، حداقل دستمزد و غیره، ولی یک خواست دیگر: ممنوعیت کار برای زنان و خردسالان در دوره مشخص و در تولیدهای مشخص، این نیز مسئله‌ای مشخص است. کم و بیش در این برنامه کمبودهایی در مورد معیارهایی جهت کاهش قوانین کار وجود دارد. بنابراین اصول برنامه سوسیال رولوسیونرها زن کارگر می تواند مسئله خواست پشتیبانی از زنان کارگر را ببیند. ولی آیا واقعا بین برنامه‌های این حزب و خواستهای زن کارگر هماهنگی وجود دارد؟ آیا معیارهای آنان برهم منطبقند؟ پاسخ به این سؤال را زن کارگر در اینجا بیهوده و عبث جستجو می کند. از این گذشته این مسئله کاملا طبیعی است که: حمایت همه جانبه از شرایط کار خردسالان این طبقه، از زنان، از خواهران و مادران تنها از طرف سازمانی می تواند دیده شود که این سازمان نیازهای متعدد طبقه بوجود آورنده این تشکیلات را جمع آوری کند. یک چنین سازمانی

در سراسر جهان حزب طبقه کارگر است. هیچ حزبی در سراسر دنیا حمایت از زنان در سطحی وسیع را همانند سوسیال دمکراسی مطرح نمی‌کند. زنان کارگر در درجه اول اعضای طبقه کارگر هستند و هر موضع دقیقتر و شرایط بهتر برای یک عضو از پرولتاریای جهانی پیروزی بزرگی است برای تمامی طبقه کارگر جهان. کافی است که نظری به برنامه احزاب کارگری در هر کجا بیا فکنیم تا خواستهای وسیع اجتماعی که تمامی کارگران و ضمناً "زنان کارگر را مورد حمایت قرار می‌دهند ببینیم. در جلسات سالانه و کنفرانس‌های سوسیالیستی بین‌المللی نسبت به این خواستها توجه خاصی معطوف می‌گردد. در سومین کنفرانس انترناسیونال سوسیالیستی در زوریخ قطعنامه نهائی در مورد حمایت از خواستهای زنان کارگر بدین شرح بود:

بوجود آوردن حمایت همه جانبه و موثر از زنان کارگر شاغل چه در صنایع بزرگ و چه صنایع کوچک، بخش بازرگانی، زنان در خانه، مقید کردن مسئولیت کارخانه‌داران در مورد اجرای قوانین و تحکیم نقش بازرسی کارخانجات.

قانونی کردن حداکثر هشت ساعت کار روزانه برای بزرگسالان با در نظر گرفتن این مسئله که ساعات کار هفتگی بیشتر از ۴۴ ساعت نباشد. حق برخورداری از مرخصی قبل از روزهای تعطیل برای زنان کارگر. ممنوعیت اضافه کاری زنان کارگر، درحین ساعاتی که می‌خواهند در خانه بسر ببرند. وجود دو هفته مرخصی قبل از وضع حمل و شش هفته بعد از آن با حفظ دریافت حقوق کامل خود از طرف دولت در این مدت. معاف کردن زنان از کار در

بخش صنایع آسیبی . به اجرا درآوردن قوانین حمایت خاص در مورد خواستهای زنان کارگر کشاورز و بخش خدمات . ارزشیابی مساوی از کار کارگران مرد و زن .

از این به بعد بسیاری از مواد مصوبه ، هرچه بیشتر و موثکافانه‌تر با توجه به احتیاجات پرولتاریای هرکشوری موردتحلیل قرار گرفت . درکنفرانس هانو ۱۸۹۹ درآلمان بحث برسر حمایت خاص از زنان کارگر بود که به دنبال آن این خواست‌ها مطرح شدند : ممنوعیت کامل کار شبانه برای زنان . ممنوعیت کامل استفاده از نیروی کار زنان درکارهاییکه باعث آسیب‌ارگانسیم بدن زن می‌شود . محدودیت قانونی هشت ساعت کار روزانه برای زنان . مرخصی زنان از کار در بعد از ظهر روزهای شنبه . بالا بردن مدت مرخصی برای زنان باردار قبل و بعد از وضع حمل و دوماه بعد از آن . ممنوعیت اجرای خلاف این قانون با هرگونه کمکی مانند گواهی پزشک . گسترش قانون حمایت در سطح صنایع خانگی . وجود بازرسین زن درکارخانجات . آزادی کامل جهت داشتن اتحادیه‌های کارگری برای زنان کارگر . حق شرکت علنی و مخفی درانتخابات دادگاههای صنعتی . (۴۰)

همانطور که در تصمیمات ذکر شده دیده می‌شود ، سوسیال‌دمکراسی همواره خواستهای خود را در رابطه با اساسنامه قانون حمایت از زنان را تا سطحی بالا می‌برد که این قوانین تنها شامل حال زنان نبوده بلکه تمام مادران را نیز در برمی‌گیرد . سلامت نسل آینده و قدرت زندگی آنها بمراتب از توجه بیشتری نزد استثمار شده‌ترین بخش انسانیت برخوردار است تا آنچه که او از مبارزین «مسائل خالص زنان» کسب می‌کند .

بگذارید کارگر زن این برنامه حزبی را هرکجا که می‌خواهد مطرح کند: در همه جا او با یک برخورد متفکرانه روبرو می‌گردد، هم بعنوان عضوی از طبقه کارگر و هم خصوصا" بعنوان یک زن و مادر. اینچنین خواستهای زنان کارگر را نیز کارگران روسیه در برنامه خود مطرح کرده‌اند. در اینجا جایی برای طنین‌های شاعرانه و تقاضاهای بی‌ثبات از نوع کارآئی عمومی که جایی وسیع را برای برداشتهای مختلف باز می‌گذارد نیست. چنانچه در دومین برنامه حزبی مشاهده کردیم. این برنامه در مورد خواست "حمایت از طبقه کارگر در مقابل سقوط جسمانی و اخلاقی و همچنین خواست گسترش نبوغ و استعداد طبقه کارگر در رابطه با جنبش آزادیبخش" خواستار: به اجرا درآوردن هشت ساعت کار روزانه برای کارگران بزرگسال چه زن و چه مرد، استراحت بلاانقطاع حداقل ۴۲ ساعت در هفته، ممنوعیت اضافه کار و همچنین شب کاری (از ۹ شب تا ۶ صبح) در تمام رشته‌های اقتصادی باستثنای تولیدات صنعتی که احتیاج به کار پی در پی دارند، اجازه کار فقط به اشخاصی که ۱۶ سال دارند، محدودیت ساعات کار در شبانه روز ۶ ساعت برای کارگران کم سن و سال (۱۸-۱۶). تمامی این تصمیمات ذکر شده، زنان کارگر را بعنوان عضوی از طبقه کارگر که نیروی کار خود را به سرمایه می‌فروشد بدون در نظر گرفتن مسئله جنسیت مورد حمایت قرار می‌دهند. ولی علاوه بر آن ماده‌ای وجود دارد که زن کارگر را خصوصا" بعنوان زن مورد حمایت قرار می‌دهد، ممنوعیت کار زنان در بخشهایی از تولید که به ارگان‌های بدن زن آسیب وارد می‌آورند، مرخصی زنان از کار چهار هفته قبل و شش هفته بعد از وضع حمل با حفظ دستمزد

عادی در تمام طول این مدت ، وضع کردن شیرخوارگاه و مراکز نگهداری از کودکان در کارخانجات ، موسسات و کارگاههایی که زنان در آنها شاغلند ، نیمساعت مرخصی زنان شیرده از کار حداقل هر سه ساعت به سه ساعت .

طبیعی است که طرح این مسائل زنان کارگر را از مسیر اصلی طرح خواستها و دیگر احتیاجات خود دور نمی کند . زمانیکه پرولتاریای زن خود را در سطح وسیعی از سازمانهای کارگری خود متشکل ساخت ، زمانیکه پرولتاریای زن صفوف خود را هرچه فشرده تر در زیر پرچم پرولتاریا منسجم ساخت ، آن زمان است که آنان امکان گسترش و تکامل خواستهای خود را در آن جهتی که خود خواستار آنانند می یابند . در آن زمان است که در حقیقت تنها برنامه کارگران در شکل وسیع خود است که پاسخگوئی به نیازها و خواستهای ضروری پرولتاریای زن را تضمین می کند .

حتی در موقعیت کنونی برنامه خواستهای کارگران در رابطه با حمایت از خواستهای پرولتاریای زن در مقایسه با برنامه دیگر احزاب سیاسی دقیقتر و کاملتر است .

ولی اگر چنین است که هیچیک از احزاب سیاسی موجود در روسیه ، حمایت از زنان کارگر را در مقیاسی که سازمانهای کارگری انجام می دهند ، در نظر ندارند ، در این صورت شاید زنان کارگر حتی بتوانند اتحاد واقعی خود را در رابطه با مسئله حمایت از خواستهای زنان نزد «خواهران بورژوازی» خود بیابند . در درجه اول این نکته ایست که در ارتباط نزدیک با این مسئله قرار دارد : آیامونث کیشان پیشرومی توانند مبارزین واقعی و طرفداران مسلم نیروی

کار شاغل باشند؟ هسته‌های تشکیل دهنده سازمانهای مونث کیشی کدامند؟
مسلمانان زنان از طبقات بورژوا . پیرامون این هسته محکم که بیانگر «سروصدای»
کوششها و وظائف این سازمان است ، گروهبندی‌هایی از نیمه پرولترهایی که
از نظر پختگی و آگاهی سیاسی در سطح پائینی قرار دارند و بندرت گروه‌هایی
از پرولترها وجود دارند . این تنها استنباط عملی از هر مسئله‌ای نیست ، بلکه
موضع اصولی سازمانی است که از جانب گروه‌های اجتماعی استادانه درست
شده است . اساسنامه قانون حمایت کارگران برای زنان بورژوا هرگز آن مفهومی
را که نزد زنان پرولتر دارد ، نداشته است . به همین خاطر است که زنان بورژوا
از بی‌علاقگی و بی‌عملی خاصی نسبت به مسئله اساسنامه قانون حمایت کارگران
و اصلاحات اجتماعی برخوردارند . (البته نه در همه جا و نه در کلیه مقیاس‌های
جنبش بورژوائی زنان)

طی سالهای متعددی مونث‌کیشان با تمام چرخشهای خود ، که مشخص
کننده یک کارآئی جدید است ، تنظیم قانونی کار زنان را مورد حمله قرار
داده‌اند . آنها خود را مسلح به زرادخانه مفلوک لیبرالیسم کرده‌اند و مباحث
خود را بر پایه تئوریهای بگور سپرده «عدم دخالت» از سوی دولت استوار
ساخته‌اند . حتی بتازگی در سال ۱۹۵۵ در کنفرانس بین‌المللی زنان در پاریس ،
مونث‌کیشان مخالفت خود را نسبت به حمایت مخصوص از کار زنان ابراز داشتند ،
چرا که قوانین تنظیم کار زنان خطری علیه «آزادی» و «تساوی» جذاب جنس
زن ارزیابی شد . کنفرانس به این نتیجه رسید که این قوانین تحت پوشش حمایت
زنان تنها منافع آنان را مورد تهدید قرار داده و از نفوذ آنان در تمامی سطوح

کار جلوگیری می‌کند .

فردریک پاسی در کنگره پاریس گفت : هر بار که آزادی از هر نقطه نظر خوبی که می‌خواهد باشد مورد خطاب واقع می‌شود ، انسان دچار عمل احمقانه‌ای شده ، وضع را از آنچه که هست خرابتر می‌کند ، مقدس‌ترین ارزشهای انسانی را ، شخصیت و تمایلات و مسئولیت زن یا مرد را آزرده می‌سازد . هر دو چه زن و چه مرد را می‌خواهد تحت نفوذ قرار بدهد . سلطه طلبی ، محدودیت حصارها و از دست رفته‌ها باندازه کافی نصیب ما شده است ! کنگره قاطعانه مخالف محدودیت کار زنان بوده و بِنفع پیشنهادات خود بشرح زیر رای داد : با در نظر گرفتن موقعیت جامعه امروز ، هر قانونی که بخواهد خانمان براندازانه زنان را مورد حمایت قرار بدهد ، تبدیل به قانونی جهت استثمار شده ، کنگره خواهان آزادی کامل برای کار زنان است و سپس : .. با توجه به موقعیت زنان در جامعه امروزی کنگره خواهان لغو کلیه قوانین تحت عنوان حمایت از زنان است چرا که این قوانین آزادی زن را نسبت به کار محدود می‌سازد .

قطعنامه‌ای مشابه قطعنامه کنگره پاریس ، در کنگره لندن در سال ۱۸۹۹

به تصویب رسید . در همین زمان کارگر زنی به نام هیکز اعتراض شدید الحنی نسبت به این مصوبه ابراز داشت . ولی در کنگره پاریس بطور کلی کارگران زن به چشم نمی‌خورند و بهمین خاطر هم هیچ اعتراضی دیده نشد . خانم هیکز در اعتراض خود گفت : .. در اینجا سخن بر سر قوانین کار و مخالفت با آن و اینکه این قوانین تنها زن کارگر را مورد آسیب قرار می‌دهد است . خود من

یک کارگر هستم وقادر به خواندن ونوشتن ، می خواهم بگویم که تمامی اینها دروغی بیش نیستند . ما زنان کارگرموضع خود رانسبت به قوانین کارخانجات اعلام کرده ایم . در ۱۸۹۵ زمانیکه این قوانین به اجرا درآمدند تمامی اتحادیهها وسازمانها وتشکلهای زنان کارگر آنها درجلسات خودتبلیغ کرده و پشتیبانی خود را از این قوانین به پارلمان ابلاغ داشتند . بجای اینکه خود را سرگرم نجات دادن دختران «شکست خورده» بکنید به فکر ایجاد امکانات اقتصادی بهتربرای آنان باشید به این ترتیب است که بدبختی آنان برای همیشه پایان یافته و یکی از مهمترین ابزار دراین رابطه قوانین کارخانجات است . (۴۱)

اصل آزادی بدون قید وشرط کار زنان چندین بار از طرف جنبش مونثکیشی ازجمله درارگان مبارزین جنبش زنان درمجله لوفرند در فرانسه مطرح شد . از آنجائیکه شب کاری برای زنان ممنوع بود ، چندین بار ناشر این ارگان ازطرف مقامات فرانسوی مورد اعتراض قرار گرفت ولی بعنوان « مبارزه تساوی میان زن ومرد» ازطریق نشان دادن بتمام جهانیان که زنان نیزبمانند مردان می توانند از عهده شب کاری برآیند ، مبارزه خود را ادامه داده گوئی که سیستم سرمایه داری بدون کوشش واقعی او دراین راه ، این حقیقت تأسف بار را با تمام خشونت وقهر خود اثبات نکرده است !

در انگلستان که جنبش مونثکیشی مهر ونشان لیبرالیسم بورژوائی رابشکلی عریان بر خود حمل می کند ، مبارزین تساوی حقوق زنان تا به امروز نتوانسته اند از قید بیعلاقگی نسبت به تنظیم قوانین کارخانجات خود رارها سازند . در کنگره بسیار مهم سازمان زنان در انگلستان در ۱۹۰۳ فدراسیون

زنان لیبرال ، مونث کیشان را که مخالف قانون حمایت زنان کارگر بودند ، مورد اعتراض قرار داده و در قطعنامه خود خواستار شرایط متساوی کار برای زنان و مردان شد . در سال ۱۸۹۵ مونث کیشان به مخالفت با دولت به خاطر گسترش قانون حمایت از کارگران برخاستند و چه بسیار خساراتی که از جانب این مبارزین طرفدار تساوی حقوق زنان با سیاست مشخص یک جانبه‌شان ، نصیب زنان کارگر نشد . زنان بورژوا دیوانه‌وار مخالفت خود را با قانون پیشنهادی ابراز داشته و تبلیغات مسموم کننده خود را علیه این قانون به شکل عریان در همه جا پخش کردند . آنها حتی مخالف قانون سودمند طولانی کردن مدت مرخصی هنگام بارداری و پس از وضع حمل بودند . مبارزه پرولتاریای منسجم علیه طرفداران بورژوازی «آزادی قرار داد» فراموش نشدنی است .

متأسفانه بودند زنان پرولترنا آگاه که فریب موقعیت مبارزاتی مونث کیشان و شعار «راهی برای زن» را خورده بودند و مخالفت خود را با قانون پیشنهادی که به نفع خود ایشان بود ابراز داشتند . سر و صدائی که به خاطر این مسئله بلند شد ، به بورژوازی امکان تضعیف موارد زیادی در مفاد قانون پیشنهادی جدید را داد .

طبیعتاً "مونث کیشان دلیل موضع‌گیری منفی خود نسبت به اساسنامه قانون حمایت را به این شرح اعلام داشتند که وجود هرگونه تمایز در نیروی کار زنانه در یک محدوده تولیدی بخصوص تأثیری منفی در منافع مادی آنان گذاشته و رقابت مردان «آزاد» از قید سلطه حمایت را بیشتر می‌کند .

بیتریک وب در این مورد می‌گوید : «اما نکته قابل توجه اینکه مخالفین

شرایط مختلف کار برای زن و مرد بندرت حتی به دفاع از قوانینی که در مورد مرد و زن طبقه کارگر بطور یکسان صادق است، برآمده‌اند... (۴۲)

مونث‌کیشان واقعی هم منکر این امر نیستند یعنی طبق نظر و ب بیعلاقگی کامل نسبت به قوانین کارخانجات.

از این گذشته این مسئله خیلی طبیعی است. قوانین حمایت، به مثابه وحشت از مبارزات چندین ساله طبقه کارگر علیه دشمنان بلافصل خود یعنی قدرتمندان است. هرکوشی جهت تکامل، تدوین و تعمیق قوانین حمایت از منافع کارگران، بدون توجه به جنسیت اساساً عاری از هر گونه طرفداری نزد بورژوازی است. مانند گذشته لیبرالیسم خالص صحنه جهانی را ترک گفته و جای خود را به «رفرم اجتماعی» با مشخصه خود یعنی «همگونی منافع و خواسته‌ها» و کوشش جهت همگونی و پنهان ساختن آنتاگونیسم طبقاتی روبرو شد می‌دهد. به همین ترتیب تدریجاً موضع مونث‌کیشان نسبت به مسئله قوانین حمایت از زنان کارگر تغییر می‌یابد. میانه روی و انعطاف‌پذیری جایگزین سیاست باز مبارزه می‌گردد. «تضعیف تضادهای طبقاتی» اینست آن شعاری که دنیای بورژوازی حول آن سعی در پوشاندن آگاهی طبقاتی روبرو شد طبقه کارگر دارد. این داروی شفای جهانی علیه اختلافات طبقاتی که هر روز در حال گسترش است، نتوانسته غافل از ایجاد طرفداری در قلب بسیاری از مونث‌کیشان باشد. بی‌دلیل نیست که مونث‌کیشان خود را خدمتگزاران حلقه‌های متصل خلقهای طبقات مختلف می‌دانند.

درکنگره بین‌المللی زنان در برلین در سال ۱۹۰۴ مونث‌کیشان لزوم

ایجاد قوانین حمایت از زنان کارگر را اعلام داشتند. اینجاست که جنبش بین‌المللی زنان وارد مرحله جدیدی از مبارزات خود می‌شود. از این به بعد است که خواسته‌های ویژه مبنی بر حمایت از زنان کارگر هرچه بیشتر در سازمانهای زنان بورژوا و قطعنامه‌های آنان مطرح می‌شود. مونث‌کیشان نظریات خود را به این ترتیب جمع بندی می‌کنند که: اگر حتی قوانین ویژه در مورد کار زنان تقدس اصول «آزادی» و «برابری» را مورد آسیب قرار دهد، باید حمایت از خواسته‌هایی که غالباً در رابطه با بهبود وضع زنان پرولتر است را در پوشش نزدیک شدن «خواهران کوچک» — زنان پرولتر به مونث‌کیشان مبارز طرفدار مسائل نوع پرستانه زنان انجام داد.

صدقات ناچیزی که گاه و بیگاه جلوی طبقه کارگر انداخته می‌شود بهترین و درست‌ترین متد استقرار صلح و آرامش در جهان نیست؟ این چنین است تصور مونث‌کیشان نسبت به اصل حمایت از زنان کارگر، بگذارید ببینیم موضع هموطنان ما نسبت به این مسئله چگونه است. ببینیم گرایش‌های آنان به کدام سومتکی است. بسوی لیبرالیسم پیگیر از نمونه انگلیسی‌اش یا بسوی رفرمیسم اجتماعی که در قدرت روبه‌رشد طبقه کارگر جان گرفته است؟ قبل از اینکه به پاسخ این سؤال برآئیم می‌پردازیم به این مسئله که اولین سازمانهای فمینیستی با کارآئی سیاسی در دنیا تحت کدام شرایط سیاسی — اجتماعی پدیدار شدند. اولین کنگره اتحادیه تساوی حقوق (*) که کار تنظیم پلاتفرم

۱) اتحادیه تساوی حقوق و رفاه زنان آمریکا را بوزیسیون لیبرال از نوع «کادت» ←

و اساسنامه اتحادیه رابه عهده داشت در دوران تب داغ فعالیت کلیه متفکرین گروه‌های اپوزیسیون در رر سیه به وجود آمد . «یکشنبه خونین» را هنوز به یاد داریم . درد در پیکره اقیانوس پرولتاریا غرش می‌کرد . به نظر می‌رسید که در صفوف گسترده خلق نگرانی وجود داشت و در آنجا جریانی روبه رشد بود که تمام آتمسفر را با الکتریسیته انقلابی مورد سنجش قرار می‌داد . کنگره‌ها در اتحادیه‌های تازه تاسیس و احزاب مختلف وجدید با طنین بلند سخن‌گفته و خواسته‌های بی‌مها با وجدی مطرح می‌کردند . «تشکیل مجلس موسسان» مهمترین شعار روز شد . تمام سازمانها با تملق و چرب زبانی خود به دفاع از بعضی از خواسته‌های کارگران پرداختند . اتحادیه تساوی حقوق هم در این جریانات شرکت داشت . پلاتفرم آن تشریح می‌کند که زنان اتحادیه از صمیم قلب نه تنها رفرمهای سیاسی در سطح وسیع ، نه تنها تساوی حقوق سیاسی زنان و مردان را ضروری ، بلکه «حمایت از نیروی کار زنان» و بیمه اجباری مانند مردان را به رسمیت می‌شناسد . (نکته ب) . طبق ماده (د) اساسنامه یکی از ابزارهای رسیدن به هدف اتحادیه «تاثیرگذاری برای بهبود وضع زنان کارگر و حمایت از نیروی کار آنان است .» به این ترتیب آنها اصولاً "طرفدار قانون حمایت زنان کارگر بودند . طبیعتاً" این جو سیاسی موجود در جامعه بود که مواضع اتحادیه را به «رادیکال ترین مواضع ممکن سوق داد . در سومین بولتن بعد

→

اعضای آن متعلق به قشر خرده بورژوازی و مشخصاً "روشنفکران بودند .» مترجم

از کنگره طی روزهای اکتبر آمده است که اگر اتحادیه ما می‌خواهد اتحادیه‌ای در زندگی مبارزاتی باشد، اگر اتحادیه ما نمی‌خواهد یک اتحادیه زنانه بلکه اتحادیه زنان باشد، باید روشی برای گستردن چهار چوب کار خود یافته و در ارتباط با زنان کارگر فعالیت خود را ادامه دهد. مونث‌کیش‌هایی که مواضع خود را بر اساس رفرمیسم اجتماعی بنا نهاده‌اند مسائل خود را چنین جمع بندی می‌کنند. اتحادیه مجبور به دفاع از زنان پرولتر و دمکراتیزه کردن فعالیت خود شد. آنان درسومین بولتن خود می‌نویسند که «مسئله دمکراتیزه کردن فعالیت اتحادیه‌ها در کنگره مورد بحث قرار گرفت، بارها پیشنهاداتی مبنی بر این موضوع داده شد اما به دلایلی مورد توجه جدی قرار نگرفت. بی‌شک این حقیقت از ثباتی برخوردار نیست و مبارزین تساوی حقوق نیز خود دلیل آنرا می‌یابند: «احتمالاً» دلیل آن وجود شرایط ناآرام بخاطر وجود وقایعی بود که در پشت دیوار جلسه اتفاق افتاد و امکان تمرکز بر مسائل جدی را از ما سلب کرد! «توده‌های زنان پرولتر-کارگر که نه در کنگره و نه در اتحادیه شرکت داشتند و ما در مورد وظایف اتحادیه برای بهبود وضع ایشان سخن گفتیم، در پشت دیوار جلسه تجمع کرده بودند.»

این خود اصولاً چیزی بود که باعث تفکیک زنان کارگر و مزاحمین تمرکز کنگره متحصن در پشت دیوار جلسه و زنان باوجدان شرکت کننده در کنگره، با تلاش برای بهبود وضع زنان کارگر شد، در بولتن منتشره پس از کنگره آمده‌است که اتحادیه علی‌رغم اختلافات اساسی و بیگانگی موجود میان این دو دسته مباحث خود را پیرامون «مسائل واحد زنان» «در میان زنان»

ادامه داد و اعلام داشت که، آیا در مجموع اختلافات طبقاتی در میان زنان مانند آنچه که در میان مردان است در حال اوج گیری است. اتحادیه تساوی حقوق خواستار شرکت کلیه زنان در جلسات خود و مطمئن است که هیچ کس دیگری کلیدهای از دست رفته راه خوشبختی زنان را نیافته است. با این کلیدها امیدواریم اتحادیه بتواند درهای جدیدی بسوی کلیه زنان بدون اختلافات طبقاتی باز نماید. .

در آنچنان شرایط ناهنجاری طرح خواست حمایت از نیروی کار زنان در برنامه اجتناب ناپذیر بود. بزودی از اینکه این خواست از عدم نقش جدی برخوردار بود متعجب خواهیم شد. اگر احزاب بورژوازی مردانه خواستهای خود را بشکل مشخص مطرح نکرده‌اند، حتماً دلایل خاصی داشته است. آیا در مورد مبارزین چپ تساوی حقوق که از اعلام تشکیل مجلس مؤسسات باکی ندارند ولی همچنان محافظه کارانه پیرامون مسئله حمایت از نیروی کار زنان دور میزنند نیز می‌توان چنین نتیجه‌گیری کرد؟ آیا تمامی این مسائل ما را بر آن و انمیدارد که نسبت به آنچه که پشت این جمع‌بندی‌ها خوابیده است مشکوک گردیم. ولی همچنان باید به مسئله‌ای با کارآئی خاص توجه داشته باشیم. در هیچیک از قطعنامه‌های اتحادیه‌مادامی مشخص در مورد خواست قانون حمایت وجود ندارد و بهمین خاطر اینکه مونث‌کیشان چپ ما در کجای جریان جای دارند نیز مبهم و گنگ می‌ماند، آیا آنان خواستار گسترش قوانین حمایت از منافع زنان کارگر در سطح طبقه کارگرند یا که خود را محدود به قوانین حمایت از زنان و مادران می‌کنند؟ در عمل اعضای اتحادیه هم این تردید

راپراکنده‌نساخته‌اند چراکه در تمام طول حیات اتحادیه کمترین کوششی جهت تأثیر گذاری در بهبود وضع زنان که کارگر و پشتیبانی از مبارزات آنان جهت بدست آوردن شرایط بهتر دیده نشده است .

این مسئله که از اهمیت خاصی نزد زنان کارگر برخوردار است از جانب مونث‌کیشان نادیده گرفته میشود . از این گذشته بسیار طبیعی است که : از یک طرف اجرای عملی این خواستها که تأثیر بسزائی در بهبود وضع زنان پرولتر دارد ، چیزی نصیب اکثریت اعضای اتحادیه نمی‌کند و از طرف دیگر مشخص نمودن هرچه بیشتر این خواستها و مبارزه جهت عملی نمودن آنها، اجتناب ناپذیرانه قیامت و محسری در اتحادیه «همگون» ایجاد می‌کند . حتی اگر بخشی از اعضای اتحادیه بخاطر مواضع ویژه و مشخص خودگرایشاتی بسوی زنان پرولتر داشته باشند میبایستی مسائل مطروحه از طرف زنان پرولتر مدنظر آنان بوده و در این صورت فریاد «خائنین» مسائل مشترک زنان خصوصا" در مورد اجرای قوانین جدید که ضررهای زیادی نصیب طرف داران پروپا قرص اتحادیه کرد ، از جانب بخش دیگر آن بیامی خواست . تنها با طرح مسئله خواست هشت ساعت کار روزانه کافی بود که «وحدت و یگانگی» اتحادیه از هم پاشیده شود . هنگامی که مبارزین «تساوی حقوق» ما خود را همچنان محدود به قوانین حمایت می‌کنند ، همچنان نشان داده‌اند که قادر به اتخاذ یک «سیاست حيله‌گرانه» و پیدا کردن راههای دیپلماتیک برای گریز از اوضاع سخت امروزند . بله در «پستهای سیاسی» آینده‌شان آنها نیازمند چنین دانشهای با ارزشی نیز هستند .

از این ساده لوحانه‌ترند مونث‌کیشان راست*؛ این تنظیم‌کنندگان برنامه حزب مترقی زنان همانطور که قبلاً" گفته شد این سازمان متشکل از گروه‌های اجتماعی نزدیک به بورژوازی بزرگ بود. اگر حزب مترقی زنان چند سال پیش بوجود آمده بود، احتمالاً" کلیه اصول لیبرالیسم خالص را تأیید کرده و سخنی از حمایت نیروی کار زنان بمیان نیاورده بود. ولی جو سیاسی این روزها مساعد این چنین جدائی کامل گروه‌های مختلف اپوزیسیون نیست. موج عظیم جنبش آزادیبخش خلق حتی آب را از سر زنان بورژوا نیز گذرانده و آنان را مجبور به اعتراف حقیقت و وابستگی خود به امواج نارضایتی اقیانوس خلق نموده است. گوشها را گرفتن و نشنیدن فریادهای از پائین، بمثابه از دست دادن امکانات تأثیرگذاری و بمثابه فاصله گرفتن از اجرانمودن کوششهای خود است.

آنها برای اینکه برندگان این مبارزه مشترک باشند باید خود را بسوی زنان طبقه کارگر، زنان با "دستهای پینه بسته" متمایل ساخته و آنان را بسوی خود جلب نمایند. ولی انسان چگونه می‌تواند این بدگمانان، این بیگانگان، ... زنان پرولتر را بسوی خود نزدیک کند؟ تنها یک چیز باقی می‌ماند: وعده

* حزب مترقی زنان، سازمان زنان بورژوازی بزرگ بود. این حزب معتقد به ضرورت سیاسی آنان بود، و برنامه سیاسی اش از نقطه نظر منافع و خواسته‌های زنان تشکیل‌دهنده طبقه خاص خود یعنی بورژوازی بزرگ طرح ریزی شده بود.

حمایت واقعی از منافع زنان . اگر مسئله بشکل ویژه‌ای مطرح گردد که زنان کارگر بدون هروبرگرد خواستار اجرای برنامه‌های خود باشند ، هسته اصلی حزب مترقی زنان چه رنجور می‌گردد (خدا بما رحم کند) . پس بالاخره چه باید کرد ؟ چه باید کرد که هم روباه‌ها سیر شوند وهم گندمه‌دست نخورده باقی بمانند !

حزب مترقی زنان خود رابه نحو چشمگیری از گیرودار این موقعیت دشوار رها ساخت . آنها صمیمانه در برنامه خود خواست حمایت از نیروی کار بخصوصی از زنان رامطرح کرده وبا سکوت کامل از کنار تمامی خواسته‌هاییکه در زمره منافع طبقه کارگر بود گذشتند . اما این تاکنیک زیرکانه به سختی می‌تواند در تکیه‌گاه آرامش باقی بماند . اما حتی اگر جمع‌بندی آبی ومحتاطانه خواسته‌های اتحادیه می‌توانست تصویری از وحدت ویگانگی درخواستها و تقاضاهای زنان از کلیه اقشار را به نمایش بگذارد ، بنابراین تشریح جزئیات وظایف وكوشش‌های حزب مترقی زنان در این زمینه هیچگونه امیدواری کاذبی باقی نمی‌گذاشت .

خواست حزب مترقی در رابطه با مسئله کار با بیانیه‌ای جدی در مورد اساسنامه قانون حمایت از کلیه زنان شاغل آغاز می‌گردد . وبعد از آن شمارش یکسری خواسته‌های عملی و ضروری مانند : کارگذاری بازرسی زن در کارگاه‌های صنعتی ، مدت چهار وشش هفته مرخصی زنان قبل و بعد از وضع حمل با حفظ حقوق کامل - ایجاد مهدکودک در محل کارخانه ، مدت نیمساعت استراحت هر سه ساعت به سه ساعت زنان شیرده ، جایگزین کردن سرکارگر

زن برای کنترل کار زنان بجای سرکارگران مرد - وبالاخره دستمزد مساوی برای کار مساوی - چه چیز دیگری به غیر از اینها وجود دارد؟ چنانچه ملاحظه می شود بسیار رادیکال هستند. شکی نیست که اکثر آنها از روی برنامه سوسیال دموکراسی کپی شده است ولی در اینصورت خواست هشت ساعت کار روزانه، ممنوعیت کار شبانه، گسترش قانون حمایت در سطح تولیدات خانگی و مستخدمین کجا هستند؟ حمایت زنان بعنوان کارگر و اعضای از طبقه کارگر و نه فقط زن و مادر، در وظائف و برنامه های مونث کیشان اصلا وجود ندارد. مبارزین پیگیر منافع خاص زنان، مونث کیشان راست ما، حاضر به حمایت زنان پرولتر، حاضر به دلسوزی برای او، حاضر به حمایت نه از خواستهای طبقاتی او (خدا به آنها رحم کند) بلکه حمایت از خواستهای مشخص زنانه او هستند. در برنامه حزب مترقی زنان اساسنامه حمایت از نیروی کار در تمام بخشها بیان شده است ولی با این جمع بندی بیانگر خواست فوق العاده خجولانه ای می شوند: حق شیردادن کارگران زن به کودکان خود، استراحت طی دوران وضع حمل، جایگزینی زنان در پست بازرسی و سرکارگری کارخانه - همین و بس. حتی یک کلمه در مورد تنزل کار زنان شاغل در تولیدات آسیب رسان، یک کلمه در مورد تنظیم ساعات کار دیده نمی شود. پایگاه طبقاتی «زنان مترقی» مرزهایی برای آشوب بزرگوارانه ایشان در زمینه سیاست اجتماعی قائل می شود و آنها را مجبور به محدود کردن خواستهای خود در سطح نازل و غیر اجتماعی فمینیسم می کند.

اعضای حزب مترقی زنان چقدر از درک کارآئی طبقاتی خواستهای

طبقه کارگر بدورند . و اینکه چگونه خواسته‌های خالص فمنیستی را جایگزین خواسته‌ها و وظائف سیاسی و اجتماعی واقعی می‌کنند ، از برنامه آنان مشخص می‌شود . جالب اینجاست که در همان جمله که خواستار جایگزینی بازرسی زنان در کارخانجات هستند ، درخواست اجازه برای زنان جهت نگهداری کنترل بهداشتی از پخش و فروش مواد غذایی در کنار آن ، خواست دستمزد مساوی برای کار مساوی ، یک خواست مونث کیشی در مورد خدمات زنان وجود دارد بعد از آن خواست حق ارث مساوی برای زنان ، اجازه شرکت در کلیه مشاغل دولتی ، خصوصی و اجتماعی و بالاخره حق تساوی زمین بین زنان و مردان کشاورز و تمام اینها تحت اساسنامه قانون حمایت ! . چنین برمی‌آید که حزب مترقی زنان در نظر دارد که تا به این ترتیب تمام صدقات خود جهت رضایت زنان در طبقات مختلف را متمرکز نموده و باین ترتیب تأثیرگذاری عمیقی جهت خواسته‌های فشرده خود داشته باشد .

بگذارید برنامه خواسته‌های مونث‌کیشان راست و چپ را برای مدتی کنار گذاشته بپردازیم باین موضوع که انعکاس پایگاه « غیر طبقاتی » آنان در عمل چیست — موضع‌گیری در مورد مستخدمین خانگی و خواسته‌های آنان بوجه آزمایش است برای هر تشکل زنان — که نقش حامی بی‌طبقه از منافع زنان را بازی می‌کند . تا زمانیکه خواسته‌های فوری زنان پرولتر مورد سوء استفاده سرمایه‌داران است ، تا زمانیکه جنبش کارگری پختگی کامل نیافته ، مونث‌کیشان که غالباً " روشنفکرند موضع‌گیری صبورانه‌ای نسبت به آن دارند . ولی بزودی هنگامی که طرح مسئله بر سرخانه‌های خود ایشان است ، تصویر تغییر می‌یابد . هر

کوششی جهت آزاد کردن مستخدمین خانگی از قید تسلیم و بردگی — از جانب زنان خانه‌دار مونث‌کیش به مثابه حمله‌ای به امتیاز و حق ویژه آنانست. هر عقب نشینی در جهت خواستهای جمعیت مستخدمین با دادن قربانی از جانب زنان خانه‌دار گره خورده است. تمامی خواستها بسرعت و محکم درهم کوبیده می‌شوند و تمامی سخنان زیبا درباره حزب مشترک زنان دود شده در آسمان می‌چرخد. در سال ۱۸۹۹ آلمان طی مدتی شاهد زد و خوردهای شدیدی میان مونث‌کیشان و بردگان خانگی آنها بود. مستخدمین برای اولین بار از دادن رای حمایت برای منافع خودشان امتناع ورزیده، خود را سازماندهی نموده و به همراه جمعیت دهقانان وارد مبارزه برای کسب شرایط مساعد انسانی شدند. خصومتی که این کوشش نزد زنان بورژوازی مبارز تساوی حقوق ایجاد کرد نمی‌تواند بهتر از این چهره گنگ و نامفهوم تکیه‌گاه غیرطبقاتی مونث‌کیشان را نشان دهد. حال که سازمان زنان مستخدم بعنوان یک نیروی اجتماعی عرض اندام می‌کند، طبیعتاً "مواضع مونث‌کیشان هم در این رابطه باید دستخوش تغییر گردد: برای آنکه پیروزی مسائل زنان قطعی گردد باید مستخدمین را هم بحساب آورده و موقتاً" وعده مزیت همکاری با مبارزین تساوی حقوق زنان را به آنان داد. در روسیه که شرایط وخیم‌تر و غیرقابل مقایسه با آلمان است این فاصله میان زنان خانه‌دار و بردگان خانگی شان کاملاً "محسوس است. سال فراموش نشدنی ۱۹۰۵، سال خیزش عمومی، زمانیکه تمام گروه‌های اجتماعی تحت استثمار به مبارزه کشانده شدند، حتی مستخدمین نیز وجود خود را متذکر شدند. به روزنامه‌های سال ۱۹۰۵ نگاهی بیاندازید — می‌بینید که آنها مورد

هجوم غیرمترقبه گزارشات درمورد خیزش‌های زنان مستخدم حتی در نقاط بسیار دورافتاده روسیه هستند. گاهگاهی این خیزشها یا به شکل اعتصاب عمومی و یا تظاهرات خیابانی بود، آشپزها و رختشورها و سرایداران وارد اعتصاب شدند. جمعیت مستخدمین مانند بیماری واگیری از یک مکان به مکان دیگر انتقال یافت. شعار انقلابی خیزش «خود را متحد سازید» از طرف جمعیت مستخدمین مطرح گردید و این جمعیت در گروه‌های متعددی در اولین جلسات پترزبورگ و مسکو شرکت کردند. ببینیم که مونث‌کیشان پیشروی ما، این مبارزین آزادی زنان نسبت به این پدیده که از آنچنان اهمیتی برخوردار بود چه عکس‌العملی نشان دادند. اتحادیه تساوی حقوق بلافاصله پس از ورودشکار سازماندهی جمعیت مستخدمین (در ولادیمیر، پنزا، مسکو و چارکف) را شروع کرد. اما همانطور که خود مونث‌کیشان معترفند نه بدون بی‌عزمی و ناراحتی، این کوشش هیچ موفقیتی به همراه نداشت. پس چگونه می‌توان شکست ابتکار عمل مونث‌کیشان در این رابطه را توضیح داد، زمانیکه جو اجتماعی بشکل غیرعادی مساعد بود و زنان مستخدم موضع پذیرفته واحدی در مقابل این سازمان داشتند. این حقیقت می‌تواند طلعبهای برای پوشش بی‌افکند که: اتحادیه تساوی حقوق در چارکف «کمیته مخصوصی جهت تحقیق وضع زنان مستخدم تشکیل داد». این کمیته با زنان مستخدم خانه‌ها تماس گرفته و کار تنظیم خواستهای پیشنهادی و اساسنامه برای اتحادیه جمعیت مستخدمین را شروع کرد. در یکی از جلسات با «تعداد شرکت‌کننده قابل توجه» این پیشنهادات از طرف جمعیت مستخدمین پذیرفته شد. ولی کارآئی این سازمان

و اینکه در عمل چقدر توانست پاسخگوی نیازهای بردگان خانگی (کلفتها) باشد ، را بعد از برقراری جلسه توضیحی سوسیال دمکراتها برای جمعیت مستخدمین می توان مورد قضاوت قرار داد .

کارگران سازمان یافته در طرح دیگر پیشنهادی ، پیشنهاد درخواستی که شامل دستمزد حداقل و تنظیم کار روزانه و ساعات معین کار و استراحت بود را مطرح ساختند . اکثریت جمعیت مستخدمین زیر این خواستها را امضاء کرده و پشتیبانی خود را از اساسنامه پیشنهادی سوسیال دمکراتها اعلام داشتند . مبارزین مهربان تساوی حقوق با پریشانی خالصانه ای مسئله را بازگو کردند . مبارزین تساوی حقوق تقریبا " درهمه جا هربار که خود را به کارگران کارخانه به امید بسیج آنها زیر پرچم مبارزه زنان نزدیک کردند دچار همین سرنوشت شدند . بیداری زنان کارگر و آگاهی سیاسی آنان جهت ترک کردن رهبری اتحادیه و ورود بلافاصله به حزب طبقاتی خود و تبدیل شدن آنها به زنان کارگر حزبی (۴۳) ضروری بود . رهبران مبارزین تساوی حقوق جهت بیداری و آگاهی زنان پرولتر با عنوان "آموزگاران" خود را تسکین می دادند ولی حقیقت اینکه این تنها راه موجود برای حیات ایشان در اتحادیه بود . برای مونث کیشان ، زنان پرولتر بعنوان تنها پایگاه مستحکم تساوی حقوق زنان ، عاملی ضروری هستند . اتحادیه علیرغم نیت خالصانه خود که پرداختن به احتیاجات زنان کارگر در کل و جمعیت مستخدمین بطور خاص بودند نتوانست از انجام وظایفی که بر خود نهاده بود برآید . در اواخر سال ۱۹۰۵ و اوایل سال ۱۹۰۶ جریان سازمان یافته ای که کلیه اقشار طبقه کارگر را در برمی گرفت ، مبارزین تساوی

حقوق را کنار گذاشت ، حتی در این مورد هم اعضای حزب مترقی پیگیرتر و قاطع تر هستند. آنها بهیچوجه سعی در پنهان ساختن نظریات و وظایف اصلی خود ندارند . «مسئله جمعیت مستخدمین در رابطه نزدیک با زنان خانه‌دار قرار دارد و بهمین خاطر بیشترین توجه از جانب زنان روشنفکر را بسوی خود جلب می‌کند . آنها باید شرایطی از دلسوزی ، همکاری و انسانیت را برای جمعیت مستخدمین ایجاد کنند که دختر دهاتی کلیه نیازهای خویش را نزد خانم خانه بیابد . آنها باید رفاه خود را بدنبال راحتی جمعیت مستخدمین اصلاح نمایند . اینها خواستهای چشمگیری هستند (طبق نظر پیام آور — ارگان حزب مترقی) . ولی بواقع زنان مترقی ما چگونه می‌خواهند این نسخه بلند بالای خود را برای زنان «خانه‌دار روشنفکر» عملی سازند . چنین بنظر می‌رسد که موضع‌گیری در مورد جمعیت مستخدمین بسیار ساده و راحت می‌تواند حل شود و باعث تعجب است که این مسئله قبلاً " بفکر کسی نرسیده است .

مستخدمین باید در خارج از محیط کار خود زندگی کنند . به این ترتیب تمامی تناقضات و مشکلات میان زنان خانه‌دار و جمعیت مستخدمین و استثماریها حل می‌شوند . ولی بعد این سؤال پیش می‌آید : پس جمعیت مستخدمین در کجا باید پناه داده بشوند ؟ در اینجا نیز «راه‌گیزی» نشان داده می‌شود .

باید «استعدادهای کارهای دستی مستخدمین را سازماندهی کرد . . . در آغاز چندی از زنان خانه‌دار اعلام سازماندهی یک‌مکان مشترک برای جمعیت مستخدمین را دادند . سپس «دختر مستخدمی» تحت عنوان مسئول شرکت

در این «مراکز» جمعیت مستخدمین، انتخاب شده که با آنها در یک مکان زندگی و چندین ساعت با آنها کار کند. طبق اظهار «پیام آور» بزرگوارانه بقیه ساعات را وقف خودش بکند. ما معتقدیم که این عمل آینده‌ای درخشان داشته و منافع بسیاری برای زنان خانه‌دار و مستخدمین به همراه دارد. در مجموع طبیعتاً ما خود برای زنان خانه‌دار حق ویژه‌ای هم قائل می‌شویم. در نظریات پلید موجود در این راه حل زیرکانه مسئله جمعیت مستخدمین، «پیام آور» متذکر می‌شود که وظیفه اصلی مجموعه جمعیت مستخدمین باید تبدیل به تضمین قدرت نفوذ به این خاطر که همسایگی آنها وظایف خود را بجا آورد، بشود. زمانیکه مبارزین تساوی حقوق زنان خواسته‌های خود را با هدف بهبود موقعیت زنان مستخدم اعلام کردند بطور ناگهانی بسوی حمایت از منافع زنان خانه‌دار سرخوردند. حداقل این چیزی است که از روی آنها صمیمانه بیان شده است. با این توضیح علنی که آنها صمیمانه از منافع گروه پشتیبانی می‌کنند، ترسی از اینکه زنان پرولتر کم ارزش گرفتار بلای مونث‌کیشان راست بشوند وجود ندارد. ما با تمام این نمونه‌ها نمی‌خواهیم مونث‌کیشان را بخاطر خواسته‌های عمومی‌شان مبنی بر بدام انداختن زنان پرولتر «خوش‌باور» در کلاف خود مورد سرزنش قرار دهیم. برعکس، شکی نیست که مونث‌کیشان صمیمانه خود را با باوری ساده لوحانه برای همبستگی با وظایف و کوشش‌های زنان در تمام طبقات و اقشار خلق به زنان پرولتر نزدیک می‌کنند. آیا بورژوازی ۱۷۰۰ فرانسه موقعی که خود را بعنوان خدمتگزار منافع دمکراتیک تمام اقشار و طبقات خلقی نشان داد با توهمی مشابه دل خود را خوش نکرد؟ ولی تمام سعی مبارزین تساوی

حقوق زنان مبنی بر اتحاد و یگانگی کلیه زنان زیر یک پرچم، اجتناب ناپذیرانه محکوم به فناست. مونث‌کیشان نمی‌توانند هم‌زمان با خواسته‌هایی که مطرح می‌کنند پاسخگوی نیازهای اقتصادی انسان‌هایی باشند که نیروی کار خود را به‌کسانی می‌فروشند که سعی در بدست آوردن بزرگترین استفاده‌ها از آنها را دارند. برای آندسته از مونث‌کیشان حساس نسبت به شرایط ناهنجار اجتماعی، تنها یک‌چیز باقی می‌ماند. تنها یک راه مشخص که با نوع پرستی زخم‌های ذهن باز کرده امروز بشریت را مرهم بگذارند.

اکثر سازمان‌های زنان در انگلستان نوع پرستی را جزو وظایف خود می‌دانند. صدقه و خیرات بعنوان یک روش در سطحی گسترده و بعنوان یک برنامه مطرح می‌شود. ولی علیرغم اینها، نیازها، این نیازهای بران که در اعصاب انگلیسی‌ها فرو می‌روند و وجدان الهی آنان را رنجور می‌سازند، بیش از پیش رشد می‌کند.

در سال ۱۹۰۵، گرسنگی و بیکاری در لندن باعث تظاهرات پرشکوه خیابانی زنان پرولتر شد. زنان مسکین و خسته شده از کار دشوار، خسته از فقر، گرسنگی با ظن نسبت به موقعیت غیرقابل تحمل خود، در اوج شرایطی که احساسات انسانی را برمی‌انگیخت به خیابان‌های اصلی لندن هجوم آوردند. عدای با کودکان خردسال در بغل و عده‌ای با پلاکارت شعار «بیکاران خواستار حق کار کردن باشید!» «کار برای شوهران ما» «نان برای فرزندان ما» در تظاهرات شرکت کردند. زنان با خواست «کار، کار، کار» به نخست وزیری رفتند. ولی دیگر حوصله‌این گداها از این وضع سر رفته بود و باید وجود خود

را گوشزد نمایند. آنان دیگر توان تحمل بیکاری و گرسنگی را ندارند. تظاهرات تنها وسیله آنان برای نشان دادن احتیاجات و جلب توجه نسبت به خود است. زنان کارگر بعنوان نمایندگان اسلاف خلق هنوز امکان حمایت از منافع خود را ندارند. بگذارید دولت انگلیس بداند که زن کارگر دیگر نه گدائی می‌کند و نه تحمل فقر، گرسنگی، وابستگی، و نه پستی و خواری را دارد. اگر خواستهای آنان برآورده نشود، آنها می‌توانند دولت را بعنوان استثمارکننده خلق بلرزه در آورند! . . .

در مقابل چنین آشوبی، ابتکارات بزرگوارانه مونث‌کیشان ناتوان مانده بود. تمام این پناهگاه‌ها برای کارگران زن، مسکن مشترک برای زنان شاغل در بازرگانی، اماکن غذاخوری برای زنان فقیر، پناهگاه برای دختران جوان زمانیکه رقم قربانیان فقر و گرسنگی، در روزنامه‌های آن روز پدیده‌های معمولی تلقی می‌شد، زمانیکه ساکنین لندن از همان درد گرسنگی مشابه اجداد خود رنج می‌بردند و زمانیکه آنان ابزار کار دیگری جز تهرسنگی شکسته‌ای نداشتند، ابتکارات بزرگوارانه مونث‌کیشان چه مفومی داشتند؟! ولی در آن زمان گرسنگی طبیعی و اجتناب‌ناپذیر بود، در آن زمان طبیعت پر قدرت و محصول کار انسان ناچیز بود. ولی آلان، از گرسنگی تلف شدن در بخش مرکزی لندن که ملو از مواد غذایی است چه! اینها همان اعتراضات شدید و اتهامات جدی هستند که بشریت در آینده، سرمایه‌داری ۱۹۰۰ را به محاکمه خواهد کشید.

زنان بورژوا با کمک خیرخواهی بی‌هوده می‌کوشند خود را از درد

وجدان مزمونی که از نظرگاه «خواهران کوچک» فقیر و نا امید و پست آنها مورد مواخذه قرار گرفته رها سازند. بزرگترین نمونه خیرخواهی به چه درد خلقهای پرولتریزه شده می خورد، در حالیکه شاهد رشد روزافزون سرمایه هستیم. در برابر شرایط ناهنجار اجتماعی که همه جای زمین را در بر می گیرد، آوای شکست مونث کیشان بگوش می رسد. آنها نمی توانند اقیانوس درد و فقری که از استثمار سرمایه از نیروی کار بوجود آمده است را با یک قاشق چایخوری صدقه خالی کنند!

در برابر تصویری از تهیدستی رو به رشد اجتماعی، یک مبارز مسئله زن باید مصمم و مقاوم باشد. او نمی تواند همینطور بنشیند و ببیند که جنبش مشترک زنان تاکنون چه دستاوردهای اندکی برای زنان پرولتر داشته است، ببیند که چطور جنبش مشترک زنان در برابر مسئله بهبود وضع کار و شرایط زندگی زنان کارگر و طبقه کارگر ناتوان است. بیشک آینده انسانیت خود را به مبارزین زنان که اعتقادی به نقش جهانی پرولتاریا ندارند نشان می دهد. آنان که جامعه امروز سرمایه داری را استوار و ثابت می پندارند، باید جنبش زنان را این چنین بی اراده، جزئی و سازشکار ارزیابی کنند. این چنین دلسردی است که باید متفکرین و تیزگوشان مبارزین زنان را مورد حمله قرار بدهد.

در شرایط اجتماعی تنفرآور امروز تنها طبقه کارگر است که صبر و حوصله خود را از دست نمی دهد. زنان کارگر با قدمهای محکم و پی در پی خود، استوارانه بسوی هدف خود پیش می روند. زن پرولتر مسیر پرآزار کار را طی می کند. این راه پاهایش را زخمی و در بدنش خار فرومی کند، این راه مملو از پرتگاههای

خطرناک و غارت‌های حریصانه است که محتاطانه در پیگرد و دستگیری اوست . ولی تنها با پیمودن این راه است که زنان می‌توانند به هدف نهائی خود که در دور دست‌هاست برسند - آزادی همه جانبه زنان در دنیای جدید کار

در طی این راهپیمائی دشوار بسوی آینده درخشان زن کارگر ، این برده‌پست بی بهره از حقوق می‌آموزد که خود را از قید هرگونه عفت بردگی که به او چسبیده شده آزاد سازد . قدم به قدم او تبدیل به یک کارگر مستقل ، و عاشق آزادی می‌گردد . این اوست که در مبارزه مشترکش با کارگران مرد ، بدست آورنده حق کار برای زنان می‌شود . این اوست همان "خواهر - کوچک " که با عزمی راسخ و آگاهانه راه را برای آزادی و تساوی زنان آینده هموار می‌سازد .

در این صورت زنان کارگرمی خواستند جویای چه چیزی در درون اتحادیه مونت کیشان بورژوا باشند ؟ و بالاخره در چنین اتحادیه‌ای برد با چه کسی خواهد بود ؟ مسلماً " برد با زنان کارگر نیست : آینده و نجات او در دست‌های خود او قرار دارد . وقتی که او تن به رهبری اشتراک در "تمام دنیای زنان" نداده و آگاه به منافع طبقاتی خویش باشد ، در این صورت زنان کارگر نمی‌توانند و فراموش هم نمی‌کنند که تا زمانیکه هدف زنان بورژوا حفظ استحکام موقعیت و منافع خویش در چار چوب جامعه با تضادهای آشتی ناپذیر امروز است ، هدف آنان چیز دیگری است : بجای این دنیای پیر و عمر بسر رسیده ، با همبستگی رفیقانه و کار مشترک ، دنیای جدید مملو از آزادی را بسازیم .

پاورقی‌ها

عنوان منابعی که کولنتای در متن روسی کتاب استفاده نموده است ، در پاورقی‌های زیر بزبان فارسی ترجمه شده است .

• آمار نشان می‌دهد که در سه شهر مهم قرون وسطی همواره انبوهی جمعیت زنان بر مردان در یک سن معین حاکمیت داشته بقسمی که بطور اجتناب – ناپذیرانه‌ای باید اذعان داریم که مسئله زن در شهرها در پایان قرون وسطی مسئله‌ای داغ باکارآئی تلخ و خلاصه فعال‌تر از آنچه که امروز دیده می‌شود ، هزار و صد و شصت و هشت زن وجود دارد . ولی مسئله انبوهی جمعیت زنان نسبت به مردان تنها ویژه طبقه ثروتمند نیست بلکه بطور کلی در جمعیت کلیه طبقات در مقابل هر ۱۰۰۰ مرد ، ۱۲۰۷ زن وجود دارد .

در باسل در ۱۴۵۴ ، بنظر می‌رسد که تعداد زنان و مردان مساوی بود . در «سنت‌آلبان» ولثونارد ، در مقابل هر ۱۰۰۰ مرد بالای چهارده سال ، ۱۲۴۶ زن در همان سن وجود دارد . بالاخره طبق آماری در فرانکفورت در سال ۱۳۸۵ نسبت زن و مرد در جمعیت : ۱۵۳۶ مرد و ۱۶۸۹ زن ، بعبارت دیگر در مقابل هر ۱۰۰۰ مرد ، ۱۱۰۰ زن . رقم آخری که ذکر شد رقم بسیار پائینی است . دلایلی هست مبنی بر اینکه جمعیت زنان در فرانکفورت در ۱۳۸۵ ، بسیار بسیار از این رقم بالاتر بود . («بوخر : مسئله زن در قرون وسطی ، صفحه ۸۱»)

۱ – بوخر مسئله زن در قرون وسطی صفحه ۱۶

- ۲ - اکثر زنان را می‌توان در صنعت نساجی و اصناف بافندگی یافت .
 در سال ۱۳۰۰ در «اشلسین» ، تعداد زنان ریسنده از مردان بیشتر بود . در شهرهای برمن ، کلن ، دورتمند ، رانزیگ ، اسپیر ، اولم ، و مونیخ تعداد بسیار زیادی ریسنده زن در کارخانه‌ها کار می‌کردند . در اسناد مالیاتی باسل در سال ۱۴۵۳ زنان قالیباف در اصناف ثبت شده‌اند ، ولی در واقع زنان در مشاغل دیگر از قبیل نانوائی ، شلوار دوزی ، تعمیرکاری لباس ، رفوگری و زرگری فعالیت می‌کردند . بخصوص در فرانسه ، ایتان بولو در سال ۱۲۵۴ اصناف کارهای دستی زنان را بوجود آورد و زنان که در همه رشته‌های کارهای دستی اشتغال داشتند ، جمعیت انبوهی در این اصناف را تشکیل می‌دادند . در بعضی از شاخه‌های تولید مانند ریسنده‌گی زنان توانستند استادکار شده و شاگردان زیادی نیز داشتند . در اولین سالی که زنان اجازه ورود به بعضی شاخه‌های تولید بعنوان استادکار را داشتند تنها دختران و زنان مستخدم بعنوان کارآموز پذیرفته می‌شدند . ولی بعدها تعداد زنان معمولی که بعنوان کارآموز پذیرفته شدند افزایش یافت . (لیلی براون : «مسئله زن» صفحات ۳۸ - ۳۷) .
- ۳ - همزمان با اینکه زنان وارد کارهای بدنی می‌شوند ، می‌بایستی به کارهای روشنفکرانه نیز راه یابند ، چیزی که در عمل می‌بینیم : بقسمی که در فرانکفورت در سال ۱۳۰۰ پزشک زن ، آموزگار و نویسندگان هنری و غیره وجود دارد .
- ۴ - بوخر : مسئله زن در قرون وسطی ، صفحه ۴۱
- ۵ - به این ترتیب موقعی که استادکاران شلواردوز در استراسبورگ در اواسط قرن ۱۶ ، این کار دستی را به خواهران آموختند ، چرخشی در صنف مردان بوجود آمد که منجر به اعتصاب دوساله مردان شد که با شکست استادکاران و زنان کارگر خاتمه یافت . ابزار مبارزاتی دیگری نیز بکار گرفته شد - «تحریم» نخریسان استراسبورگ استادکاران را در نورمبرگ مبنی بر اینکه آنها از زنان کارگر در صنایع دستی استفاده می‌کنند مورد اعتراض قرار دادند و اخطار و تهدید کردند که اگر به این کار پایان ندهند ، آنها گناهکار و نامقدس شناخته خواهند شد . مرد در شان و مقام خود نمی‌دید که در کنار یک زن کار کند .

اساسنامه‌های شلواردوزان، دوزندگان و چند صنف دیگر بکلی مسئله کار زن درکنار مرد را ممنوع اعلام کردند. در صحافی‌گری نورمبرگ آنها که با زنان کار می‌کردند یکی پس از دیگری ناخلف خوانده شدند. قوانینی که در این مورد به اجرا گذاشته شد از قوانین دولتی نشأت می‌گرفتند. آنها بعدها نه تنها کار زنان در اصناف را ممنوع اعلام کردند بلکه همچنین اعلام نمودند که مایه ننگ و عار یک مرد است که درکنار یک زن مشغول بکار شود. (« لیلی براون: مسئله زن صفحه ۴۲ - ۴۱ »).

۶- ل . براون: مسئله زن صفحه ۱۸۹ .

۷- در سال ۱۷۸۷ در لیون بیش از ۳۰۰۰۰ گدا، در پاریس با جمعیت ۶۸۰۰۰۰، ۱۱۶۰۰۰ گدا، (رجوع کنید به کاتوتسکی: مبارزه طبقاتی در فرانسه ۱۷۸۹)

۸- لافوار: Le Socialism Pendant La Revolution

۹- Webb: تاریخ اتحادیه‌های کارگری انگلستان ص ۱۲۴ .

۱۰- M. Katjedzji-sjapovalov: جنبش زنان ص ۲۹

۱۱- در طول سالهای ۱۸۴۵ - ۱۸۳۰ موقعیت زنان کارگر کارخانجات بسیار تأسف آور بود. در لیون حقوق سالانه یک کارگر زن با ۱۴ ساعت کار در روز بسختی ۳۰۰ فرانک بود.

۱۲- در مانوفاکتور بزرگ پارسلاف بطور مثال: در مقابل ۱۶۲۵ کارگر مرد، ۲۲۵۰ کارگر زن وجود داشت. نیروی کار زنان در همه کارخانه‌ها پخش شده بود. فقط در تولید شیشه و کاغذ تنها کارگران مرد شاغل بودند. رجوع شود به Tugan-Baranovskij: فابریک روسی

۱۳- V. Kil'tjevskij: شعارش ضروری زنان ص ۲۰

۱۴- Tjernsjev: حق رأی عمومی - ص ۳۱۱ و ۳۱۴ .

۱۵- Tjernsjev: حق رأی عمومی ص ۳۱۴

۱۶- I. evinson-Lessing: درباره شغل‌های جمعیت زنان در سن پترزبورگ، طبق آمار سرشماری ۱۸۸۱، ۱۸۹۰، ۱۹۰۰ ص ۱۱۹ .

۱۷ - در کتابها و زندگی روزمره همیشه سخن از کمبود کار برای زنان است ، اینکه شرکت آنها در دنیای کار محدود است . ولی واقعا " این اعتراض چگونه می تواند با این واقعیت که میلیونها زن کارگر چرخ اقتصادی جامعه را می گردانند ، مطابقت داشته باشد . " پروفیسور سوبولو . " در آن بخش تولیدی که نیروی کار زنان در سطح وسیعی مشغول بکار است چنین گلهای بگوش نمی خورد بلکه این گلهها را تنها از روشنفکران ، کسانی که دارای کار آزاد و غیره اند می شنویم . این مسئله از چندین سال گذشته شروع به گسترش کرده و هنوز هم ادامه دارد . این اصلا " مسئله اصلی و مهم نیست ، مسئله اصلی بهبود وضع کار و دستمزد زنان کارگر است . (Soboljev : نیروی کار زنان ص ۸۰) . "

۱۸ - Ketjedzji-Sjapovalov : جنبش زنان ص ۱۹ و ۲۰ .

۱۹ - لیلی براون : مسئله زن ص ۳۶۵ .

۲۰ - F. & M. Felletoutier : زندگی کارگران در فرانسه ص ۷۵ .

۲۱ - Gertsenjtein : کودک ، کار زنان ، ص ۳۸ - ۳۹ .

۲۲ - E. Wurm : زندگی کارگران آلمان ، فصل " در آمد کارگران " .

۲۳ - لیلی براون : مسئله زن ص ۲۶۵ .

۲۴ - جنبش زنان در طول ۵۰ سال - Mir Bozjiz (دنیای خدا) . برای

سال ۱۹۰۳ .

۲۵ - Pazjitznov : وضع طبقه کارگر در روسیه ص ۷۵ .

۲۶ - Dementjev : فابریک چه چیزی به مردم می دهد و چه چیزی از آنها می گیرد . Dementjev پزشک روسی ، یکی از اولین دانشمندان آمار شرایط کار کارخانجات در روسیه بود . او از دورن همین آمار ، بدون توجه به نظریات مارکس ، بوجود آمدن پرولتاریای روس را نتیجه گرفت . آمار او از جمله از سوی لنین در کتاب تکامل سرمایه داری در روسیه مورد استفاده قرار گرفته ص ۱۳۷ .

۲۷ - آنچه که بعنوان تولیدات خانگی از طرف زن در خانه تولید می شود تنها پاسخگوی یک بخش کوچک ضرورت کار اجتماعی است ، در مقایسه با تولیدات مکانیکی در صنایع بزرگ . از این مسئله نتیجه گیری غلط می شود مبنی بر اینکه

- زنان استعداد کارکردن ندارند. «کلارا زتکین، زن، ۰۰۰، ص ۱۱».
- ۲۸ – Ketjedzji-sjapovalov: جنبش زنان ص ۱۲۲.
- ۲۹ – تنها در انگلستان است که هنوز اتحادیه‌های کارگری وجود دارند که زنان را به عضویت خود در نمی‌آورند. علی‌رغم اینکه در سال ۱۸۹۹ در کنفرانس اتحادیه‌های کارگری تصمیمی مبنی بر پذیرش عضویت زنان در اتحادیه‌های کارگری گرفته شد.
- ۳۰ – Pelloutier: زندگی کارگران در فرانسه ص ۳۷.
- ۳۱ – بادن، بازرس کارخانه متوجه افزایش تعداد تولدهای زودرس نزد زنان کارگر شد. بین سالهای ۱۸۸۶ – ۱۸۸۲، میانگین تولدهای زودرس بالاتر از رقم ۱۰۳۹ طفل در سال و بین سالهای ۱۸۹۱ – ۱۸۸۷ این رقم به ۱۲۴۴ رسید. همچنین افزایش تعداد عمل‌ها در موقع زایمان قابل توجه است. (از ۱۱۱۸ به ۱۳۸۵، در سال).
- ۳۲ – می‌توان گفت که ممنوعیت کار خرد سالان و زنان در هر سنی، بیش از ده ساعت در روز موقعیت مردان کارگر را عوض نمی‌کند. ولی این اشتباه بود. اگر تصمیم برای این گرفته شود که خرد سالان و زنان هیچکدام بیشتر از ده ساعت در شبانه‌روز کار نکنند، در عمل به این معناست که ماشین‌ها در کارخانجات بیشتر از ده ساعت کار نمی‌کنند. (سخن از Gibson، ۱۸۴۴، ستاد از E. Kovszinska: مبارزه کارگران برای آزادی سیاسی در انگلستان ص ۱۹۳).
- ۳۳ – لیلی براون: مسئله زن ص ۴۰۶.
- ۳۴ – این قانون مبنی بر اینکه ساعت کار طولانی کار روزانه نه تنها سلامت کارگران را از بین می‌برد بلکه باعث جلوگیری از تکامل استعدادها و کارگران است و به این ترتیب ارزش انسانی آنها از بین می‌رود، ماده پیشنهادی از طرف کمیسیون لوکزامبورگ در دوم مارس ۱۸۴۸ بود.
- ۳۵ – Paul-Loius: کار زنان در فرانسه ص ۷ – ۱۵.
- ۳۶ – لیلی براون: زن و سیاست ص ۵۳.
- ۳۷ – Posse: تاریخ قوانین کارخانجات در روسیه ص ۵۴.

- ۳۸- M. Lunts قوانین کارخانجات در روسیه «نشریه کارگران» ۱۹۰۶ .
- ۳۹ - بنا به گفته Plevé در ۳۰ ماه ۱۹۰۳ تصمیم تغییر و تکمیل قانون مبنی بر اینکه بازرسین محلی زیر نظر (شهرداری - پلیس) منطقه کار میکند .
۷. Posse - تاریخ قوانین کارخانجات در روسیه ، ص ۶۵ .
- ۴۰ - لیلی براون : مسئله زن ، ص ۴۱۳ .
- ۴۱ - T. Bogdanovitz : جنبش زنان در ۵۰ سال ، Mir Bozjiz (دنیای خدا) ، ۱۹۰۳ .
- ۴۲ - B. Webb : زنان و عملیات کارخانه‌ای ، ۱۸۹۸ .
- ۴۳ - پروتوکل و اسناد ، سال ۱۹۰۶ ، ص ۳ .
- ۴۴ - «پیام آور» ، ۱۹۰۵ ، شماره ۱۲ .



انتشارات کانون ایرانیان دراستکھام - ۳